

به نام یزدان پاک

همه ی سوال های کارشناسی ارشد

تاریخ

(۱۴۰۴)

تالیف و تدوین

گروه مولفین پردازش

فهرست مطالب

آزمون کارشناسی ارشد تاریخ ۱۴۰۴

۷.....	تاریخ ایران باستان
۹.....	پاسخ‌نامه تاریخ ایران باستان
۵۷.....	تاریخ اسلام
۵۹.....	پاسخ‌نامه تاریخ اسلام
۱۱۱.....	تاریخ جهان
۱۱۲.....	پاسخ‌نامه تاریخ جهان
۱۵۷.....	تاریخ ایران دوره اسلامی
۱۵۹.....	تاریخ ایران دوره اسلامی
۱۹۳.....	منابع

آزمون کارشناسی ارشد تاریخ ۱۴۰۴

تاریخ ایران باستان



۱. مؤلف کتاب «تاریخ لیدی» که در سده ۵ ق.م. نوشته شده و مطالبی دربارهٔ مادی‌ها و پادشاهی ایشان داشته است، کیست؟
(۱) هکاته (۲) هلاتیک (۳) دیونیس / دیونیوسوس (۴) کسانت / کسانتوس
۲. کتیبه‌های کال و جنگال و لاج مزار کدام زبان و دورهٔ تاریخی ایران مربوط هستند؟
(۱) فارسی میانه - ساسانی (۲) ایلامی - ایلامی (۳) پهلوی اشکانی - اشکانیان (۴) فارسی باستان - هخامنشیان
۳. در اساطیر ایرانی، هئوروات به چه معنی است و پشتیبان کدام آفریده است؟
(۱) تمامیت و کمال - آب (۲) بی مرگی - گاو (۳) شهریار خوب - فلز (۴) رستگاری و جاودانگی - گیاهان
۴. نام کدام یک از شخصیت‌های تاریخ ملی ایران، در متون اوستایی و پهلوی نیامده است؟
(۱) آرش (۲) ایرج (۳) کاوه (۴) گرشاسب
۵. کدام قوم، حکومت کاسی‌ها را در بابل منقرض کرد؟
(۱) بابلی (۲) لولویی (۳) ایلامی / عیلامی (۴) گوتی / کوتی
۶. به عقیدهٔ ژرژ دومزیل، تقسیم‌بندی سه گانهٔ جامعهٔ ایرانیان نخستین، ریشه در تقسیمات کدام جامعه کهن دارد؟
(۱) آریایی (۲) اوستایی (۳) هندوایرانی (۴) هندواروپایی
۷. در ایلام باستان و به زبان اکدی، «دختران معبد» چه نامیده می‌شدند؟
(۱) شتن (۲) سیشوم (۳) پاشیشو ربو (۴) مارت بی‌تی
۸. شهر ایپیر در ایلام / عیلام باستان منطبق با کدام شهر کنونی است؟
(۱) ایزده (۲) دزفول (۳) بهبهان (۴) خرم‌آباد
۹. کدام مورد، جزو قبایل شش گانهٔ اتحادیهٔ ماد که هرودت ذکر کرده، نیست؟
(۱) بودیان، مغان (۲) گوتیان، کاسپیان (۳) استروخاتیان، اریزانتیان (۴) بوسیان، پرتکنیان
۱۰. اسناد و منابع اکدی، خاستگاه کورش بزرگ را از کدام منطقه می‌دانند؟
(۱) انشان (۲) پارس (۳) شوش (۴) پاسارگاد
۱۱. عنوان یونانی «کارانوس / کارانوس» در غرب آسیای صغیر، به معنی فرمانده کدام بخش از سپاه هخامنشی بوده است؟
(۱) کل سپاه (۲) سپاه جاویدان (۳) یگان هزار نفری (۴) یگان ده هزار نفری
۱۲. پلوتارک، زندگینامهٔ کدام شاه هخامنشی را گزارش کرده است؟
(۱) اردشیر دوم (۲) کورش (۳) داریوش یکم (۴) خشایارشا
۱۳. اسکندر مقدونی برخلاف نصیحت کدام سردار خود، تخت جمشید را به آتش کشید؟
(۱) آنتی پاتر (۲) پارمنیون (۳) هفستیون (۴) فیلوکسنوس
۱۴. شهر یارانی که در عهد سلوکیان بر پارس حکومت می‌کردند، چه لقبی داشتند؟
(۱) ابرزس (۲) دهیوند (۳) ساتراپ (۴) فرترکه
۱۵. کدام شاه اشکانی در یک لوحهٔ گلی کشف شده در بابل، خود را «ساتراپ ساتراپ‌ها» نامیده است و نقش برجسته‌ای منسوب به او در بیستون وجود دارد؟
(۱) فرهاد یکم (۲) مهرداد دوم (۳) گودرز یکم (۴) اردوان دوم
۱۶. قلمرو کوشانیان در زمان کدام شاه کوشانی به بیشترین وسعت خود رسید؟
(۱) کانیشکا (۲) هوویشکا (۳) واسودوا (۴) واسیشکا



۱. گزینه ۴

• **موضوع و منظور سؤال:** این سؤال در پی شناسایی مورخ یونانی‌زبانی است که در سده پنجم پیش از میلاد، اثری مشخص با عنوان «تاریخ لیدی» (Lydiaca) به نگارش درآورده و در آن به تاریخ و سرگذشت قوم ماد و پادشاهی ایشان نیز پرداخته است. هدف، سنجش دانش داوطلب در زمینه منابع یونانی تاریخ ایران باستان، به‌ویژه آثار کمتر شناخته‌شده یا قطعه‌قطعه برجای‌مانده از مورخان پیش از هرودوت یا معاصر وی است که به تاریخ اقوام همسایه یونان، مانند لیدیایی‌ها و مادها، پرداخته‌اند.

• **عنوان کلی برای مفهوم سؤال:** شناسایی مؤلف یونانی‌زبان «تاریخ لیدی» و ارجاعات آن به تاریخ ماد در سده پنجم ق.م.

• **شرح، تحلیل، تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح (گزینه ۴: کسانت / کسانتوس):**

• **دلایل تخصصی و علمی گزینه ۴:**

• کسانتوس لیدیایی (Xanthus of Lydia) مورخی اهل لیدی بود که در سده پنجم پیش از میلاد (احتمالاً نیمه اول یا اواسط این سده) می‌زیست و به زبان یونانی می‌نوشت. او معاصر یا اندکی مقدم بر هرودوت به شمار می‌رود. مهم‌ترین اثر او کتابی است با عنوان «لیدیاکا» (Lydiaca) که به تاریخ، اساطیر، فرهنگ و جغرافیای سرزمین مادری‌اش، لیدی، می‌پرداخت. هرچند اصل این کتاب ارزشمند به‌طور کامل از میان رفته است، اما قطعات و نقل‌قول‌های متعددی از آن در آثار نویسندگان یونانی و رومی بعدی، مانند استرابون (Strabo)، دیونوسیوس هالیکارناسی (Dionysius of Halicarnassus)، نیکولاس دمشقی (Nicolaus of Damascus) و استفانوس بیزانسی (Stephanus of Byzantium) باقی مانده است.

• بر اساس همین قطعات و اشارات، مشخص شده است که کسانتوس در «لیدیاکا» صرفاً به تاریخ لیدی نپرداخته، بلکه به مناسبت‌های مختلف، از جمله شرح روابط لیدی با همسایگان شرقی خود، به تاریخ و وقایع مربوط به مادها (Medes) نیز اشاره کرده است. لیدی و ماد در سده‌های هفتم و ششم پیش از میلاد، دو قدرت بزرگ منطقه‌ای بودند که مرزهای مشترک داشتند (رود هالیس یا قزل‌ایماق امروزی غالباً مرز طبیعی میان آن‌ها محسوب می‌شد) و روابط پرتنش، از جمله جنگ معروف میان آلیاتس لیدی و هووخشتره ماد (که با کسوف سال ۵۸۵ ق.م. پایان یافت)، داشتند. بنابراین، طبیعی است که مورخی لیدیایی چون کسانتوس، هنگام نگارش تاریخ سرزمین خود، به تفصیل یا به اشاره، به همسایه قدرتمند شرقی یعنی مادها و پادشاهی ایشان بپردازد. اشارات او به تاریخ ماد، اگرچه از خلال آثار نویسندگان بعدی به ما رسیده، اما به دلیل اینکه وی خود اهل آناتولی (و نه یونان اصلی) بود و احتمالاً به منابع و روایات محلی لیدیایی و شاید حتی مادی دسترسی داشته، دارای اهمیت ویژه‌ای برای مورخان تاریخ ماد است. او یکی از نخستین نویسندگان یونانی‌زبان است که اطلاعاتی مشخص، هرچند پراکنده، درباره مادها ارائه می‌دهد.

• **تجزیه و تحلیل گزینه صحیح:** گزینه ۴، «کسانت / کسانتوس»، دقیقاً به مورخ لیدیایی سده پنجم ق.م. اشاره دارد که نویسنده کتاب «لیدیاکا» بوده و در آن به مادها پرداخته است. این اطلاعات با یافته‌های پژوهشگران تاریخ باستان و متخصصان متون کلاسیک یونانی مطابقت کامل دارد.

• **تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح:** ارزش کار کسانتوس در این است که او به عنوان یک غیر یونانی (لیدیایی) اما مسلط به زبان و فرهنگ یونانی، نگاهی متفاوت و احتمالاً مبتنی بر منابع محلی به تاریخ منطقه ارائه داده است. هرچند اثر او کامل به دست ما نرسیده و تنها از طریق نقل‌قول‌های دیگران قابل بازسازی است (که این خود محدودیتی در تحلیل دقیق محتوای آن ایجاد می‌کند)، اما همین قطعات باقی‌مانده نشان‌دهنده وجود یک سنت تاریخ‌نگاری محلی در لیدی و آگاهی نویسندگانی چون کسانتوس از تاریخ اقوام همسایه مانند مادها است. نقد اصلی به اطلاعات منسوب به کسانتوس، مانند سایر لوگوگراف‌ها (Logographers - تاریخ‌نگاران اولیه پیش از هرودوت)، می‌تواند شامل آمیختگی تاریخ با افسانه و عدم وجود روش‌شناسی انتقادی دقیق (مانند آنچه بعدها در آثار هرودوت و توسیدید دیده می‌شود) باشد. با این حال، اهمیت او به عنوان یکی از اولین منابع مکتوب درباره تاریخ لیدی و ماد غیرقابل انکار است.

• **شخصیت‌ها و نظرات و آثارشان:**

• **کسانتوس لیدیایی: (Xanthus of Lydia)** مورخ اهل لیدی، فعال در سده ۵ ق.م. نویسنده به زبان یونانی. اثر اصلی: «لیدیاکا». اطلاعات محدودی درباره زندگی شخصی او وجود دارد، اما اهمیت او در ثبت تاریخ و فرهنگ لیدی و اشاراتش به همسایگان از جمله مادها است.

• **لیدی: (Lydia)** پادشاهی باستانی در غرب آناتولی (ترکیه امروزی) با مرکزیت شهر سارد (Sardis) معروف به ثروت افسانه‌ای (به‌ویژه در زمان کرزوس)، ابداع ضرب سکه، و روابط پیچیده با یونانیان ایونی در غرب و قدرت‌های شرقی مانند مادها و سپس هخامنشیان. پادشاهان معروفی چون گیگس، آلیاتس و کرزوس داشت. سرانجام توسط کوروش بزرگ در حدود سال ۵۴۷ یا ۵۴۶ ق.م. فتح شد.

• **مادها: (Medes)** قومی ایرانی‌تبار که در هزاره اول پیش از میلاد در نواحی غربی و شمال غربی فلات ایران (تقریباً منطبق بر استان‌های امروزی همدان، کردستان، آذربایجان و بخش‌هایی از کرمانشاه و زنجان) ساکن بودند. آن‌ها موفق به تشکیل اتحادیه قبایلی و سپس یک پادشاهی قدرتمند (شاهنشاهی ماد Median Empire) در سده‌های ۷ و ۶ ق.م. شدند. پایتخت آن‌ها هگمتانه (Ecbatana، همدان امروزی) بود. پادشاهان مهمی چون دیاکو (بنیان‌گذار طبق روایت هرودوت)، فرورتیش، هووخشتره (که امپراتوری آشور را به کمک بابلی‌ها برانداخت) و اژدهاک / آستیاگس (که توسط نوه‌اش کوروش بزرگ سرنگون شد) داشتند. مادها نقش مهمی در تاریخ ایران و خاور نزدیک باستان ایفا کردند و زمینه را برای ظهور شاهنشاهی هخامنشی فراهم نمودند.

• **سده ۵ ق.م.: (۵th Century BCE)** دوره‌ای کلیدی در تاریخ جهان باستان (۵۰۰ تا ۴۰۱ ق.م.). در یونان، این سده شاهد جنگ‌های ایران و یونان، اوج شکوفایی دموکراسی آتن، جنگ پلوپونز، و فعالیت بزرگانی چون سقراط، افلاطون، سوفوکل، اورپید، و البته مورخان بزرگی چون هرودوت و توسیدید



بود. همچنین دوران فعالیت لوگوگراف‌ها (مورخان اولیه) مانند هکاته، هلانیکوس و کسانتوس نیز در همین دوره یا اندکی پیش از آن قرار می‌گیرد. در ایران، این سده عمدتاً مصادف با پادشاهی شاهان بزرگ هخامنشی از داریوش اول تا اردشیر دوم است.

• **لیدیاکا : (Lydiaca)** عنوان کتابی درباره تاریخ لیدی. اثر کسانتوس مشهورترین نمونه آن است، هرچند ممکن است نویسندگان دیگری نیز آثاری با این عنوان یا موضوع نوشته باشند. این اثر امروزه به صورت پراکنده (Fragment / در دست است).

• **دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:**

• **گزینه ۱: هکاته : (Hecataeus of Miletus / Ἡκαταῖος ὁ Μιλήσιος)** هکاته میلیتی یکی از نخستین و مهم‌ترین لوگوگراف‌ها (Logographers) و جغرافی‌دانان یونانی بود که در اواخر سده ششم و اوایل سده پنجم ق.م. می‌زیست (کمی پیش از کسانتوس یا معاصر دوره اولیه او). او اهل میلیتوس (شهری ایونی در نزدیکی لیدی) بود و دو اثر مهم نوشت: «گزارش زمین» یا «پریودوس گس» (Periodos Ges) که یک اثر جغرافیایی-مردم‌نگارانه بود و «شجره‌نامه‌ها» یا «گنالوگیا» (Genealogiai) که به تبارشناسی اساطیری یونان می‌پرداخت. هرچند هکاته در اثر جغرافیایی خود به سرزمین‌ها و مردمان مختلف از جمله مناطق آناتولی و شاید مادها (در قالب توصیفات کلی جغرافیایی یا قومی) اشاره کرده باشد، اما هیچ منبع معتبری او را نویسنده اثری مستقل و مشخص به نام «تاریخ لیدی» یا «لیدیاکا» که به طور خاص به تاریخ مادها نیز پرداخته باشد، معرفی نکرده است. تمرکز اصلی او بر جغرافیا و تبارشناسی بود، نه تاریخ‌نگاری روایی به سبک لیدیاکای کسانتوس.

• **گزینه ۲: هلانیک : (Hellanicus of Lesbos)** هلانیکوس لسبوسی (اهل جزیره لسبوس) یکی دیگر از لوگوگراف‌های پرکار یونانی بود که در سده پنجم ق.م. می‌زیست و تقریباً معاصر هرودوت بود. او آثار متعددی در موضوعات گوناگون از جمله تاریخ محلی آتن (آتیس / Atthis / تاریخ اقوام مختلف (مانند مصری‌ها، سکاها، ایرانیان)، و موضوعات اساطیری و تبارشناختی نوشت. هلانیکوس اثری به نام «پرسیکا» (Persica / Περσικά) درباره تاریخ ایران نیز داشته است که احتمالاً در آن به مادها به عنوان پیشینیان هخامنشیان اشاره کرده است. اما او به عنوان نویسنده «لیدیاکا» شناخته نمی‌شود. کتابی با عنوان «لیدیاکا» به طور مشخص به کسانتوس لیدیایی نسبت داده می‌شود، نه هلانیکوس. بنابراین، این گزینه نیز صحیح نیست.

• **گزینه ۳: دیونیسیس / دیونیسیوس : (Dionysius / Dionysius)** این نام در تاریخ یونان باستان به افراد متعددی اطلاق شده است و بدون ذکر پسوند یا توضیحی، ابهام دارد. اگر منظور دیونیسیوس میلیتی (Dionysius of Miletus) باشد، او نیز یکی از لوگوگراف‌های اولیه (شاید معاصر هکاته) بوده که اطلاعات بسیار کمی از او و آثارش در دست است. برخی منابع متأخر او را نویسنده آثاری تاریخی از جمله در مورد داریوش هخامنشی ذکر کرده‌اند، اما هیچ سند معتبری او را نویسنده اصلی «لیدیاکا» با محتوای مربوط به مادها در سده پنجم ق.م. نمی‌داند. اگر منظور دیونیسیوس هالیکارناسی (Dionysius of Halicarnassus) باشد، او مورخ و ادیب بسیار متأخرتری است که در سده اول پیش از میلاد در روم فعالیت می‌کرد و گرچه در آثارش به مورخان پیشین (از جمله کسانتوس) ارجاع داده، اما خود نویسنده «لیدیاکا» نیست. نام دیونیسیوس همچنین نام خدای شراب و حاصلخیزی در اساطیر یونان است که ارتباطی با تاریخ‌نگاری ندارد. در هر صورت، هیچ کدام از شخصیت‌های محتمل با این نام، مؤلف مورد نظر سؤال نیستند.

• **اصطلاحات تخصصی**

• **لوگوگراف : (Logographer)** در تاریخ‌نگاری یونان باستان، به نویسندگان نثر پیش از هرودوت یا معاصران اولیه او اطلاق می‌شود که به نگارش تاریخ، جغرافیا، تبارنامه و مردم‌نگاری می‌پرداختند. آثار آنان اغلب ترکیبی از واقعیت و افسانه بود و فاقد روش‌شناسی انتقادی مورخان بعدی مانند هرودوت و توسیدید بود. هکاته، هلانیکوس، کسانتوس و دیونیسیوس میلیتی از جمله لوگوگراف‌ها محسوب می‌شوند.

• **لیدیاکا : (Lydiaca)** عنوان یا موضوعی برای آثاری که به تاریخ، فرهنگ و جغرافیای لیدی می‌پردازند. معروف‌ترین آن اثر کسانتوس است.

• **پرسیکا : (Persica)** عنوان یا موضوعی برای آثاری که به تاریخ، فرهنگ و جغرافیای ایران (به ویژه در دوران هخامنشی و پیش از آن، شامل مادها) می‌پردازند. نویسندگان متعددی از جمله هلانیکوس، کتزیاس، و دینون آثاری با این عنوان داشته‌اند.

• **تاریخ‌نگاری : (Historiography)** فن، دانش و روش نگارش تاریخ؛ همچنین به مطالعه تاریخ تاریخ‌نگاری و آثار مورخان نیز اطلاق می‌شود.

• **فرگمنت : (Fragment)** قطعه یا بخش باقی‌مانده از یک اثر مکتوب باستانی (مانند کتاب، نمایشنامه، شعر) که اصل آن از بین رفته است. بسیاری از آثار لوگوگراف‌ها، از جمله لیدیاکای کسانتوس، تنها به صورت فرگمنت‌هایی که در آثار نویسندگان بعدی نقل شده‌اند، باقی مانده‌اند.

• **سده پنجم پیش از میلاد : (5th Century BCE)** دوره زمانی از سال ۵۰۰ ق.م. تا ۴۰۱ ق.م.

• **مطالب تکمیلی:**

• اهمیت منابع یونانی برای تاریخ ماد: با توجه به فقدان منابع مکتوب از خود مادها (به جز یافته‌های محدود باستان‌شناسی و اشارات مختصر در منابع آشوری و بابلی)، نوشته‌های مورخان یونانی مانند هرودوت، و به میزان کمتر و از طریق واسطه، لوگوگراف‌هایی چون کسانتوس، اصلی‌ترین منابع برای بازسازی تاریخ سیاسی و فرهنگی مادها به شمار می‌روند. البته باید همواره نگاه انتقادی به این منابع داشت و احتمال خطا، جانب‌داری، یا تأثیرپذیری از روایات شفاهی و افسانه‌ای را در نظر گرفت.

• جایگاه کسانتوس: کسانتوس به عنوان یک مورخ محلی (اهل لیدی) که درباره تاریخ و فرهنگ سرزمین خود و همسایگانش نوشته، نمونه‌ای از تاریخ‌نگاری منطقه‌ای در جهان یونانی‌زبان است که نگاهی متفاوت از مورخان یونان مرکزی (مانند آتن) ارائه می‌دهد. این امر ارزش اطلاعات او را، حتی به صورت پراکنده، دوچندان می‌کند.

• منابع طراحی سوال

۱. دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ. تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. (به‌ویژه بخش‌های مربوط به منابع تاریخ ماد و روابط ماد و لیدی).
۲. بریان، پی‌یر. تاریخ امپراتوری هخامنشیان: از کوروش تا اسکندر. ترجمه مهدی سمسار. تهران: انتشارات زریاب. (جلد اول این کتاب معمولاً به دوران پیش از هخامنشیان و منابع آن دوره، از جمله مادها و لیدی‌ها و مورخان یونانی می‌پردازد).
۳. ویزهوفر، یوزف. ایران باستان. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: انتشارات ققنوس. (بخش‌های مربوط به مادها، لیدی‌ها و تاریخ‌نگاری یونانی).
۲. گزینه ۳

گزینه صحیح مربوط به سؤال مطرح شده، گزینه شماره ۳ است. موضوع این سؤال به شناسایی زبان و دوره‌ی تاریخی کتیبه‌های سنگی خاصی در ایران باستان می‌پردازد و هدف آن سنجش دانش داوطلب در زمینه‌ی کتیبه‌شناسی (Epigraphy) و تاریخ ایران در دوران میانی است. عنوان کلی برای مفهوم این سؤال می‌تواند "شناسایی زبان‌ها و دوره‌های کتیبه‌های سنگی ایران باستان" یا به طور خاص‌تر "کتیبه‌های ایران شرقی در دوره اشکانی و ساسانی" باشد.

- دلایل علمی، تخصصی و تاریخی انتخاب گزینه صحیح (شماره ۳: پهلوی اشکانی - اشکانیان):
- کتیبه‌های کال جنگال و لاخ مزار از جمله مهم‌ترین سنگ‌نوشته‌های دوران تاریخی ایران در شرق فلات ایران به شمار می‌روند. این دو مجموعه کتیبه، که در استان خراسان جنوبی (نزدیک شهرستان بیرجند) واقع شده‌اند، به لحاظ زبانی و خطی عمده‌تأ متعلق به زبان پهلوی اشکانی (Parthian Pahlavi) و خط پهلوی اشکانی هستند و از منابع دست اول برای مطالعه‌ی تاریخ، زبان، خط و فرهنگ محلی در دوره‌ی حکومت اشکانیان (Arsacid period) محسوب می‌شوند.
- کتیبه‌ی اصلی در کال جنگال که در نزدیکی روستایی به همین نام در شهرستان سربیشه قرار دارد، به خط و زبان پهلوی اشکانی نگاشته شده است. تحلیل‌های دقیق خط‌شناسی (Paleography) بر روی این کتیبه، آن را به دوران اشکانی متأخر (حدود قرن سوم میلادی) یا اوایل دوره‌ی ساسانی نسبت می‌دهد، اما با توجه به زبان و ساختار خطی آن، انتساب اصلی و غالب آن به دوره‌ی اشکانی و زبان پهلوی اشکانی کاملاً مطابق با یافته‌های علمی است. این کتیبه حاوی نام‌هایی شخصی و احتمالاً اشاره به یک شخصیت محلی یا فرماندار است و ارزش فوق‌العاده‌ای برای درک پراکندگی زبان و خط پهلوی اشکانی در مناطق دورتر از مرکز حکومت اشکانی دارد.
- مجموعه سنگ‌نگاره‌ها و کتیبه‌های لاخ مزار که در نزدیکی روستای کوچ در شهرستان بیرجند واقع شده‌اند، حاوی تعداد زیادی نقش برجسته و کتیبه از دوره‌های مختلف تاریخی پیش از اسلام و دوره‌ی اسلامی هستند. با این حال، بخش قابل توجهی از کتیبه‌های سنگی این محوطه که به خط پهلوی نگاشته شده‌اند، متعلق به دوره‌ی اشکانی هستند و زبان آنها پهلوی اشکانی است. وجود همزمان نقش‌برجسته‌ها و کتیبه‌ها در لاخ مزار نشان‌دهنده‌ی اهمیت این مکان در طولانی‌مدت بوده است. کتیبه‌های اشکانی لاخ مزار نیز اغلب کوتاه و شامل نام افراد هستند و اطلاعات ارزشمندی درباره‌ی حضور و فعالیت‌های افراد در این منطقه در دوره‌ی اشکانی فراهم می‌کنند.
- بنابراین، با توجه به شواهد قاطع زبانی (استفاده از پهلوی اشکانی) و خطی (خط پهلوی اشکانی) و همچنین موقعیت تاریخی این محوطه‌ها در شرق ایران که در قلمرو اشکانیان قرار داشته است، انتساب این کتیبه‌ها به زبان پهلوی اشکانی و دوره‌ی اشکانیان صحیح‌ترین و دقیق‌ترین گزینه است. این انتساب بر اساس تحقیقات متعدد زبان‌شناسان و تاریخ‌دانان برجسته‌ی حوزه‌ی ایران باستان صورت گرفته است.

• تجزیه و تحلیل، تفسیر، نقد و بررسی گزینه صحیح:

- گزینه صحیح، "پهلوی اشکانی - اشکانیان"، یک پیوند مستقیم و دقیق بین زبان نوشتاری و دوره‌ی تاریخی حاکم در زمان ایجاد بخش مهمی از کتیبه‌های این دو محوطه ایجاد می‌کند. "پهلوی اشکانی" به زبان خاص ایرانی میانه‌ای اشاره دارد که زبان رسمی و رایج دربار و مناطق تحت نفوذ امپراتوری اشکانی بوده است و "اشکانیان" به دودمان و دوره‌ی حکمرانی (حدود ۲۴۷ پ.م. تا ۲۲۴ م.) اشاره دارد که این زبان و خط در آن دوره استفاده می‌شده است.
- تفسیر این گزینه نشان می‌دهد که کتیبه‌های کال جنگال و لاخ مزار نه تنها آثاری باستانی هستند، بلکه منابع زبانی و تاریخی دست اولی محسوب می‌شوند که گواهی بر حضور فرهنگی و سیاسی اشکانیان در شرق ایران هستند. این کتیبه‌ها ماهیت زبان پهلوی اشکانی، شیوه‌ی نگارش آن (خط پهلوی اشکانی که از خط آرامی اقتباس شده و ویژگی‌های خاص خود را دارد)، و همچنین نام‌ها و احتمالاً القاب افراد محلی در آن دوره را به ما نشان می‌دهند.
- از منظر نقد و بررسی، باید اشاره کرد که هرچند لاخ مزار شامل کتیبه‌هایی از دوره‌های دیگر نیز هست، اما برجسته‌ترین و قدیمی‌ترین کتیبه‌های پهلوی آن متعلق به دوره‌ی اشکانی است. کال جنگال نیز به طور خاص به کتیبه‌ی اشکانی معروف است. بنابراین، سؤال با گروه‌بندی این دو، به دنبال برجسته‌ترین ویژگی مشترک آن‌ها در زمینه‌ی کتیبه‌شناسی است که همان انتساب به دوره‌ی اشکانی و زبان پهلوی اشکانی است. دقت گزینه در تفکیک "پهلوی اشکانی" از "فارسی میانه" (پهلوی ساسانی) بسیار مهم است، زیرا این دو گویش یا زبان ایرانی میانه با وجود شباهت‌ها، تفاوت‌های واژگانی، دستوری و به ویژه در خط (اشکال حروف و میزان استفاده از هتروگرام‌ها) دارند.

• شخصیت‌ها و نظرات و آثارشان:

- کال جنگال : (Kal-e Jangal) یک محوطه‌ی تاریخی در شهرستان سربیشه استان خراسان جنوبی. شهرت اصلی آن به دلیل یک کتیبه‌ی سنگی مهم به خط و زبان پهلوی اشکانی است که بر روی صخره‌ای نقش بسته است. این کتیبه یکی از معدود نمونه‌های سنگ‌نوشته‌های طولانی‌تر به زبان پهلوی



اشکانی در خارج از بین‌النهرین (جایی که منابع نوشتاری پارتی بیشتری یافت شده است، مانند اسناد نسا) است و از این رو اهمیت فوق‌العاده‌ای برای مطالعه‌ی پراکندگی جغرافیایی زبان پارتی و حضور اشکانیان در شرق ایران دارد.

- **لاخ مزار : (Lakh Mazar)** محوطه‌ای باستانی در نزدیکی روستای کوچ در شهرستان بیرجند استان خراسان جنوبی. این سایت شامل مجموعه‌ای غنی از نقش‌برجسته‌ها و کتیبه‌ها بر روی صخره‌ها است که مربوط به دوره‌های مختلف از پیش از تاریخ تا دوره‌ی اسلامی است. اهمیت آن در زمینه‌ی تاریخ ایران باستان، وجود تعداد قابل توجهی کتیبه به خط و زبان پهلوی، شامل نمونه‌های متعلق به دوره‌ی اشکانی و همچنین دوره‌ی ساسانی است. تنوع زمانی آثار در لاخ مزار، آن را به گنجینه‌ای برای مطالعه‌ی پیوستگی فرهنگی و خطی در منطقه تبدیل کرده است.
- **پهلوی اشکانی : (Parthian Pahlavi / Pahlavi Arsacid)** یکی از زبان‌های ایرانی میانه غربی است که زبان رسمی و رایج دربار و مناطق تحت حاکمیت امپراتوری اشکانی (حدود ۲۴۷ پ.م. تا ۲۲۴ م.) بود. این زبان به خط پهلوی اشکانی نوشته می‌شد که یکی از شاخه‌های خطوط مشتق شده از خط آرامی بود و مانند پهلوی ساسانی، از هتروگرام‌ها (Heterograms) یا واژه‌نگارها (کلماتی که به خط آرامی نوشته می‌شدند اما معادل فارسی/پارتی آن‌ها خوانده می‌شد) به طور گسترده‌ای استفاده می‌کرد، هرچند میزان و نحوه‌ی استفاده ممکن است با پهلوی ساسانی تفاوت‌هایی داشته باشد. منابع اصلی این زبان شامل کتیبه‌ها (مانند کتیبه‌ی بسطون از بلاش اول، کتیبه‌های نسا، کال جنگال، لاخ مزار)، اسناد روی پوست و سفال (مانند اسناد نسا و اورامان) و بخش‌های پارتی کتیبه‌های سه‌زبانه ساسانیان اولیه (مانند کتیبه‌ی شاپور اول در نقش رستم و کعبه زرتشت) است.
- **اشکانیان : (Parthian Empire)** یک دودمان ایرانی بودند که پس از فروپاشی امپراتوری سلوکیان، از حدود ۲۴۷ پ.م. بر بخش بزرگی از ایران و مناطق اطراف آن (شامل بین‌النهرین) تا سال ۲۲۴ م. حکم راندند. بنیانگذار سنتی این دودمان ارشک اول (Arsaces I) بود. حکومت اشکانیان حدود پنج قرن به طول انجامید و در این مدت نقش مهمی در تاریخ منطقه، به ویژه به عنوان رقیب اصلی امپراتوری روم، ایفا کردند. سیستم حکومتی اشکانیان تا حدی غیرمتمرکز بود و قدرت زیادی در دست خاندان‌های بزرگ فئودال محلی قرار داشت. زبان رایج دربار و قلمرو آن‌ها زبان پارتی بود. پایتخت‌های مهم آن‌ها شامل نسا، صدروازه (هکاتومپیلوس)، شوش، و تیسفون بودند.
- **فارسی میانه** یکی دیگر از زبان‌های ایرانی میانه غربی است که زبان رسمی و دینی امپراتوری ساسانی (۲۲۴ م. تا ۶۵۱ م.) بود. این زبان به خط پهلوی ساسانی نوشته می‌شد که آن هم از خط آرامی مشتق شده بود و تفاوت‌هایی با خط پهلوی اشکانی داشت. فارسی میانه زبان اوستای نو، متون دینی زرتشتی (شامل دینکرد، بندешن، ارداویراف‌نامه) و کتیبه‌های ساسانی (مانند کتیبه‌های اردشیر بابکان، شاپور اول، نرسه و شاپور دوم) است.
- **ساسانیان : (Sasanian Empire)** دودمانی ایرانی بودند که توسط اردشیر بابکان تأسیس شد و پس از شکست آخرین شاه اشکانی، اردوان پنجم، در سال ۲۲۴ م.، تا حمله‌ی اعراب در سال ۶۵۱ م. بر ایران و بخش‌های وسیعی از خاور نزدیک حکمرانی کردند. ساسانیان حکومتی به مراتب متمرکزتر از اشکانیان داشتند و دین زرتشتی را دین رسمی کشور اعلام کردند. زبان رسمی آن‌ها فارسی میانه بود.
- **ایلامی : (Elamite)** زبان یک تمدن کهن غیرایرانی بود که در هزاره‌ی سوم پیش از میلاد در جنوب غربی ایران (خوزستان امروزی و بخش‌هایی از فارس) شکل گرفت و تا زمان هخامنشیان ادامه یافت. زبان ایلامی یک زبان منزوی (language isolate) است، یعنی به هیچ خانواده‌ی زبانی شناخته شده‌ای تعلق ندارد. این زبان به خط میخی ایلامی و در دوره‌های اولیه به خط نیا-ایلامی (Proto-Elamite script) نوشته می‌شد. ایلامی در کتیبه‌های سه‌زبانه‌ی هخامنشی در کنار فارسی باستان و بابلی مورد استفاده قرار می‌گرفت.
- **دوره ایلامی : (Elamite Period)** به دوره‌های مختلف حاکمیت تمدن ایلام در جنوب غربی ایران اشاره دارد که از حدود ۲۷۰۰ پ.م. آغاز شده و تا میانه‌ی هزاره‌ی اول پ.م. (سقوط شوش) ادامه یافته است. این دوره شامل دوره‌های نیا-ایلامی، ایلامی باستان، ایلامی میانه و ایلامی نو است.
- **فارسی باستان : (Old Persian)** یکی از زبان‌های ایرانی باستان و زبان رسمی امپراتوری هخامنشی (۵۵۰ پ.م. تا ۳۳۰ پ.م.) بود. این زبان به خط میخی فارسی باستان نوشته می‌شد که یک خط نیمه‌الفبایی بود و به نظر می‌رسد به دستور داریوش بزرگ برای نگارش کتیبه‌های شاهی ابداع شده است. منابع اصلی فارسی باستان کتیبه‌های شاهی هخامنشی مانند کتیبه‌ی بیستون، تخت جمشید، شوش، نقش رستم و پرسپولیس هستند.
- **هخامنشیان : (Achaemenids)** اولین امپراتوری بزرگ ایرانی بودند که توسط کوروش بزرگ در سال ۵۵۰ پ.م. تأسیس شد و تا حمله‌ی اسکندر مقدونی در سال ۳۳۰ پ.م. دوام آورد. این امپراتوری وسیع‌ترین امپراتوری زمان خود بود و بخش بزرگی از خاور نزدیک، مصر، آناتولی و بخش‌هایی از هند و آسیای مرکزی را شامل می‌شد. زبان رسمی کتیبه‌های آن‌ها عمدتاً فارسی باستان بود، هرچند از ایلامی و بابلی نیز استفاده می‌کردند.
- **دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:**
- **گزینه ۱: فارسی میانه - ساسانی**

○ دلیل عدم انتخاب: هرچند زبان فارسی میانه زبان دوره‌ی ساسانی است و کتیبه‌هایی به این زبان در ایران وجود دارد، اما کتیبه‌های مهم و اصلی کال جنگال و بخش قابل توجهی از کتیبه‌های پهلوی لاخ مزار متعلق به زبان پهلوی اشکانی هستند، نه فارسی میانه ساسانی. تفاوت‌های زبانی و خطی مشخصی بین پهلوی اشکانی و فارسی میانه ساسانی وجود دارد که متخصصان به راحتی آن‌ها را تشخیص می‌دهند. در حالی که ممکن است در لاخ مزار کتیبه‌هایی از دوره‌ی ساسانی نیز یافت شود، اما انتساب هر دو محوطه (به ویژه کال جنگال) به طور اولیه و اصلی به دوره‌ی ساسانی و زبان فارسی میانه نادرست است. کتیبه‌های اصلی ساسانی مانند نقش رستم، کعبه زرتشت، پایکولی و بیشاپور در مناطق دیگری از ایران واقع شده‌اند.



• گزینه ۲: ایلامی - ایلامی

○ دلیل عدم انتخاب: زبان ایلامی و دوره‌ی ایلامی بسیار قدیمی‌تر از دوره‌ی اشکانی و ساسانی هستند. تمدن ایلام عمدتاً در هزاره‌های پیش از میلاد و در جنوب غربی ایران متمرکز بود. هیچ شواهد علمی دال بر وجود کتیبه‌های ایلامی از دوره‌ی ایلامی در محوطه‌های کال جنگال و لاج مزار یا در منطقه شرق ایران در آن دوره وجود ندارد. هرچند زبان ایلامی در کتیبه‌های سه‌زبانه‌ی هخامنشی در مناطقی مانند فارس (تخت جمشید، نقش رستم) و شوش به کار رفته است، اما این مربوط به دوره‌ی هخامنشی است، نه دوره‌ی ایلامی به معنای تمدن ایلام، و این محوطه‌ها نیز هخامنشی نیستند.

• گزینه ۴: فارسی باستان - هخامنشیان

○ دلیل عدم انتخاب: زبان فارسی باستان و خط میخی فارسی باستان مشخصه‌ی اصلی کتیبه‌های شاهی دوره‌ی هخامنشی است. دوره‌ی هخامنشی نیز پیش از دوره‌ی اشکانی است. در حالی که امپراتوری هخامنشی بر بخش وسیعی از ایران، از جمله شرق آن، حاکمیت داشته است، اما کتیبه‌های مهم و بزرگ فارسی باستان در پایتخت‌ها و مراکز مهم حکومتی هخامنشیان مانند بیستون، تخت جمشید، شوش و نقش رستم یافت می‌شوند. کتیبه‌های کال جنگال و لاج مزار نه به خط میخی فارسی باستان هستند و نه به زبان فارسی باستان نگاشته شده‌اند. نوع خط و زبان آن‌ها به وضوح آن‌ها را به دوره‌ی بعد از هخامنشی، یعنی دوره‌ی اشکانی، پیوند می‌دهد.

• اصطلاحات تخصصی

- **کتیبه‌شناسی: (Epigraphy)** شاخه‌ای از علوم باستان‌شناسی و تاریخ که به مطالعه، خوانش، تفسیر و تاریخ‌گذاری کتیبه‌ها یا سنگ‌نوشته‌ها می‌پردازد. کتیبه‌ها یکی از مهم‌ترین منابع دست اول برای بازسازی تاریخ، زبان‌ها، ادیان، نظام‌های حکومتی و زندگی اجتماعی مردمان باستان هستند.
- **خط‌شناسی: (Paleography)** مطالعه‌ی خطوط کهن و سیر تحول آن‌ها. خط‌شناسی در تحلیل کتیبه‌ها به شناسایی نوع خط، سبک نگارش، و کمک به تاریخ‌گذاری اثر بر اساس تحولات شناخته شده در اشکال حروف می‌پردازد.
- **زبان‌های ایرانی میانه: (Middle Iranian languages)** گروهی از زبان‌های خانواده‌ی زبان‌های هندوایرانی که در دوره‌ی میانه (تقریباً از قرن چهارم پیش از میلاد تا قرن نهم میلادی) در فلات ایران و مناطق اطراف آن رایج بودند. این زبان‌ها شامل دو گروه اصلی غربی (پارتی، فارسی میانه) و شرقی (سغدی، خوارزمی، سکایی، بلخی) هستند.
- **خط پهلوی: (Pahlavi script)** نام عمومی برای گروهی از خطوط ابجد (Abjad) مشتق شده از خط آرامی (Aramaic) که برای نگارش زبان‌های ایرانی میانه غربی (پارتی و فارسی میانه) و گاهی برخی زبان‌های ایرانی میانه شرقی استفاده می‌شد. انواع اصلی آن شامل پهلوی اشکانی (Arsacid Pahlavi)، پهلوی ساسانی (Inscriptional Pahlavi)، و پهلوی ساسانی کتابی (Book Pahlavi) است که تفاوت‌هایی در شکل حروف و میزان پیوستگی دارند. این خطوط دارای ویژگی‌های خاصی مانند استفاده‌ی گسترده از هتروگرام‌ها هستند.
- **ابجد:** نوعی سیستم نوشتاری که در آن هر نماد (حرف) عمدتاً نشان‌دهنده‌ی یک صامت است و مصوت‌ها معمولاً نوشته نمی‌شوند یا به صورت اختیاری با نشانه‌های کوچک نمایش داده می‌شوند (برخلاف الفبا که هم صامت و هم مصوت را نشان می‌دهد). خطوط آرامی و خطوط مشتق شده از آن مانند پهلوی ابجد هستند.
- **هتروگرام / (Heterogram) واژه‌نگار:** کلمه‌ای که به خط یک زبان (اغلب آرامی در خط پهلوی) نوشته می‌شود، اما در هنگام خواندن به زبان دیگر (پارتی یا فارسی میانه) و با تلفظ آن زبان خوانده می‌شود. به عنوان مثال، کلمه‌ی "شاه" ممکن است در خط پهلوی با حروف آرامی 'MLK' نوشته شود، اما خواننده آن را به صورت شاه می‌خواند. استفاده از هتروگرام‌ها یکی از ویژگی‌های پیچیده‌ی خطوط پهلوی است.

• مطالب تکمیلی:

- اهمیت کتیبه‌های کال جنگال و لاج مزار در این است که آن‌ها منابع بومی از منطقه‌ی شرق ایران در دوره‌ی اشکانی و ساسانی ارائه می‌دهند. بیشتر منابع مکتوب پارتی یا مربوط به دوره‌ی اشکانی از مناطق غربی‌تر امپراتوری (مانند بین‌النهرین و غرب ایران) به دست آمده‌اند. این کتیبه‌ها شکاف جغرافیایی موجود در منابع را پر می‌کنند و نشان می‌دهند که زبان و خط پهلوی اشکانی در مناطق دوردست‌تر نیز رایج بوده است. لاج مزار به طور خاص به دلیل تداوم تاریخی کتیبه‌نگاری در یک محل اهمیت دارد و نشان می‌دهد که این مکان در طول هزاره‌ها دارای اهمیت آیینی یا اجتماعی بوده است. مطالعه‌ی تطبیقی خطوط پهلوی اشکانی و ساسانی در این کتیبه‌ها نیز اطلاعات مهمی درباره‌ی سیر تحول خط در ایران باستان ارائه می‌دهد.
- **منابع طراحی سؤال:**
- **کتاب‌های مرجع تاریخ ایران در دوره اشکانی:** مانند تاریخ جامع ایران (زیر نظر دکتر صادق سجادی)، یا آثار تخصصی‌تر در زمینه‌ی تاریخ اشکانیان. این کتاب‌ها معمولاً در فصول مربوط به منابع نوشتاری دوره‌ی اشکانی و بررسی جغرافیای تاریخی امپراتوری، به معرفی کتیبه‌های مهم این دوره، از جمله کتیبه‌های شرق ایران می‌پردازند.
- **کتاب‌های مرجع زبان‌های باستانی ایران و کتیبه‌شناسی:** مانند آثاری درباره‌ی زبان‌های ایرانی میانه، خطوط ایرانی باستان و میانه، یا مجموعه‌های کتیبه‌ها. این منابع به طور تخصصی به معرفی و تحلیل زبان و خط کتیبه‌های کال جنگال و لاج مزار در بخش‌های مربوط به زبان پهلوی اشکانی و کتیبه‌های محلی می‌پردازند.



۲۱. لقب «صقر قریش» به کدام یک از حاکمان اموی اندلس و بعد از کدام واقعه به وی داده شد؟
 (۱) حکم بن هشام - شورش ریش
 (۲) حکم المستنصر - نبرد وادی لکه
 (۳) عبدالرحمان سوم (الناصر) - نبرد خندق
 (۴) عبدالرحمان اول (الداخل) - نبرد مساره
۲۲. کدام مورد درباره اقدامات مهم ادریس دوم درست نیست؟
 (۱) تأسیس ضرایخانه و ضرب نخستین درهم
 (۲) ترویج فرهنگ و زبان عربی و اجرای سیاست تعریب در قلمرو خود
 (۳) پرهیز از واگذاری امتیازات اجتماعی به بربرها و ممانعت از جذب آنها در ارتش
 (۴) کاستن از نفوذ و قدرت قبیله بربر اوریبه و ایجاد توازن بین آنها و دیگر قبایل
۲۳. هدف سپاه اسلام در غزوة ذی قرد، مواجهه با کدام قبیله بود؟
 (۱) اسد
 (۲) بنی عیس
 (۳) جذام
 (۴) غطفان
۲۴. عباسیان در زمان سفاح، کدام شهر را به عنوان مرکز حکومت خود انتخاب کردند؟
 (۱) انبار
 (۲) بغداد
 (۳) بصره
 (۴) کوفه
۲۵. سیاست‌های دینی و مذهبی کدام پادشاهان مسلمان در هند، تقابلی آشکار با یکدیگر داشت؟
 (۱) اکبر و اورنگ زیب
 (۲) بابر و همایون
 (۳) جهانگیر و شاه جهان
 (۴) فرخ سیر و شاه عالم دوم
۲۶. کدام مورد درباره رویدادهای دوره خلافت مقتدر عباسی (۲۹۵ - ۳۲۰ هـ) درست است؟
 (۱) امیرالامرایان در بغداد قدرت گرفتند.
 (۲) اعتقادنامه‌های خلافت صادر گردید.
 (۳) پایتخت از سامرا به بغداد منتقل شد.
 (۴) مصادرة اموال صاحب‌منصبان برای جبران هزینه‌ها افزایش یافت.
۲۷. امام صادق (ع) کدام صحابی جد خود را «سلمان عصر» خوانده‌اند؟
 (۱) ابو حمزه ثمالی
 (۲) ثابت بن هرمز
 (۳) حماد بن مهران
 (۴) سعید بن جبیر
۲۸. آیات نخستین سورة انفال در ادامه کدام وقایع دوران پیامبر (ص) نازل شده است؟
 (۱) اجتماع قریش و هم پیمانان در احزاب
 (۲) همراهی یهود فدک با پیامبر (ص)
 (۳) پیروزی در غزوة بدر
 (۴) تقسیم غنائم حنین
۲۹. کدام شورش ضد عباسیان، در نواحی هرات، سیستان و بادغیس گسترش یافت؟
 (۱) سنباد
 (۲) مازیار
 (۳) استاذسیس
 (۴) مقنع
۳۰. شهرت موسی بن عقبه در کدام شاخه از تاریخ‌نگاری اسلامی است؟
 (۱) انساب
 (۲) فتوح
 (۳) مغازی و سیره
 (۴) اموال و خراج
۳۱. تهامه به کدام بخش از شبه جزیره عربستان اطلاق می‌شود؟
 (۱) حد فاصل میان نجد و یمامه
 (۲) بخش صحرایی بادیه‌الشم
 (۳) بخش شرقی آن تا خلیج فارس
 (۴) طرف غربی آن از کوه سره تا دریای سرخ
۳۲. کتاب الانصام اثر کیست؟
 (۱) هشام بن محمد کلبی
 (۲) عوانة بن حکم
 (۳) موسی بن عقبه
 (۴) محمد بن سائب کلبی
۳۳. بعد از حمله دوم سلیمان قانونی به ایران در ۹۵۵ هـ و ناکامی در حاکمیت بر تبریز، عثمانی‌ها برای ممانعت از حملات صفویان، کدام سیاست را در پیش گرفتند؟
 (۱) تشکیل بیگلربیگی وان
 (۲) درخواست صلح از حکومت صفوی
 (۳) ویران کردن قلاع صفویان در گرجستان
 (۴) موافقت با درخواست صلح از طرف صفویان
۳۴. کدام سربیه برای آموزش اسلام و قرائت قرآن به بدویان شکل گرفت و به شهادت تمام اعضای گروه اعزامی منجر شد؟
 (۱) ابی سلمه
 (۲) ابن عتیک
 (۳) بثر معونه
 (۴) نخله عبدالله بن جحش
۳۵. کدام یک از خون‌خواهان ابومسلم خراسانی، مدعی بود که فرستاده زرتشت است؟
 (۱) اسحاق ترک
 (۲) سنباد
 (۳) استاذسیس
 (۴) به آفرید
۳۶. کدام خاندان قریش، در میانه راه نبرد بدر، از سپاه جدا شد و به مکه بازگشت؟
 (۱) بنی هاشم
 (۲) بنی نوفل
 (۳) بنی زهره
 (۴) بنی جمح



موضوع و منظور سؤال:

این سؤال به بررسی لقب «صقر قریش» (به معنای باز شکاری قریش) می‌پردازد که به یکی از حاکمان اموی اندلس اطلاق شده است و به واقعای خاص مرتبط است که این لقب پس از آن به وی داده شد. هدف سؤال، شناسایی دقیق حاکم اموی و واقعای است که منجر به دریافت این لقب شده، و از این طریق، ارزیابی دانش داوطلب در زمینه تاریخ امویان اندلس و نقش شخصیت‌های کلیدی در تأسیس و تثبیت این دولت در شبه‌جزیره ایبری.

تحلیل و تشریح گزینه صحیح: عبدالرحمان اول (الداخل) - نبرد مساره

دلایل تخصصی و تاریخی انتخاب گزینه صحیح

عبدالرحمان اول، ملقب به «الداخل» (به معنای کسی که وارد شد) و «صقر قریش»، بنیان‌گذار امارت اموی در اندلس (قرطبه) بود که پس از سقوط خلافت اموی در دمشق (۱۳۲ ه‍.ق/۷۵۰ م) به دست عباسیان، به اندلس گریخت و حکومتی مستقل تأسیس کرد. لقب «صقر قریش» به دلیل شجاعت، تدبیر و توانایی او در غلبه بر چالش‌های سیاسی و نظامی در اندلس به وی داده شد، به‌ویژه پس از پیروزی در **نبرد مساره** (۱۳۸ ه‍.ق/۷۵۶ م) که نقطه عطفی در تثبیت قدرت او بود.

نبرد مساره در نزدیکی قرطبه رخ داد و عبدالرحمان اول در این نبرد، یوسف بن عبدالرحمان الفهري (حاکم پیشین اندلس) و متحدان قیسی او را شکست داد. این پیروزی، عبدالرحمان را قادر ساخت تا کنترل قرطبه را به دست گیرد و امارت اموی را تأسیس کند، که اولین نهاد سیاسی مستقل از خلافت عباسی بود. این نبرد نه تنها قدرت نظامی عبدالرحمان را نشان داد، بلکه توانایی او در متحد کردن قبایل متخاصم عرب و بربر را نیز برجسته کرد. حتی ابوجعفر منصور، خلیفه عباسی و دشمن سرسخت عبدالرحمان، به دلیل شجاعت و تدبیر او در این نبرد، لقب «صقر قریش» را به وی داد، که نشانه‌ای از احترام به توانایی‌های او بود.

تجزیه و تحلیل گزینه صحیح

عبدالرحمان اول (حکومت: ۱۳۸-۱۷۲ ه‍.ق/۷۵۶-۷۸۸ م) از نوادگان هشام بن عبدالملک، خلیفه اموی، بود. پس از قتل‌عام امویان توسط عباسیان، او به شمال آفریقا و سپس به اندلس فرار کرد. ورود او به اندلس در شرایطی بود که این سرزمین به دلیل اختلافات قبیله‌ای میان اعراب یمنی و قیسی و شورش‌های بربر، دچار هرج و مرج بود. عبدالرحمان با استفاده از حمایت هواداران اموی و قبایل یمنی، توانست در نبرد مساره، یوسف فهري را شکست دهد و قرطبه را به پایتختی انتخاب کند. این پیروزی، پایه‌های امارت اموی را مستحکم کرد و عبدالرحمان را به‌عنوان یک رهبر کارزماتیک و سیاستمدار برجسته در تاریخ اسلام معرفی کرد.

تفسیر و نقد گزینه صحیح:

لقب «صقر قریش» نه تنها به شجاعت عبدالرحمان اشاره دارد، بلکه به توانایی او در بازسازی یک سلسله فروپاشیده در سرزمینی دور از مرکز خلافت (دمشق) دلالت می‌کند. این لقب همچنین نشان‌دهنده جایگاه قبیله قریش در تاریخ اسلام است، زیرا عبدالرحمان از خاندان بنی‌امیه و قبیله قریش بود. از منظر تاریخی، انتخاب این لقب توسط خلیفه عباسی (ابوجعفر منصور) می‌تواند به‌عنوان یک ابزار تبلیغاتی یا تحقیرآمیز نیز تفسیر شود، اما در منابع تاریخی، به‌عنوان نشانه‌ای از تحسین عبدالرحمان ثبت شده است.

شخصیت‌ها، مکان‌ها و وقایع مرتبط:

- **عبدالرحمان اول (الداخل):** سیاستمداری زیرک که با وجود جوانی (حدود ۲۵ سال در زمان ورود به اندلس)، توانست با دیپلماسی و قدرت نظامی، حکومتی پایدار ایجاد کند. او همچنین مسجد جامع قرطبه را بنیان نهاد که بعدها به یکی از شاهکارهای معماری اسلامی تبدیل شد.
- **نبرد مساره:** این نبرد در نزدیکی رودخانه گوادالکیویر و در منطقه مساره (حومه قرطبه) رخ داد. اهمیت این نبرد در تثبیت قدرت سیاسی عبدالرحمان و پایان دادن به حاکمیت فهري‌ها در اندلس بود.
- **قرطبه: (Córdoba):** پایتخت امارت اموی در اندلس که در دوره عبدالرحمان سوم به خلافت ارتقا یافت. این شهر در سده‌های میانه به یکی از مراکز علمی، فرهنگی و اقتصادی جهان اسلام تبدیل شد.
- **امارت قرطبه:** از ۱۳۸ ه‍.ق/۷۵۶ م آغاز شد و تا ۳۱۶ ه‍.ق/۹۲۹ م ادامه یافت، زمانی که عبدالرحمان سوم لقب خلیفه را برگزید.

دلایل عدم انتخاب سایر گزینه‌ها

گزینه ۱) حکم بن هشام - شورش ربض

تحلیل و دلایل عدم انتخاب:

حکم بن هشام (حکومت: ۱۸۰-۲۰۶ ه‍.ق/۷۹۶-۸۲۲ م)، معروف به حکم اول، یکی از امرای اموی اندلس و نواده عبدالرحمان اول بود. او در دوره‌ای حکومت کرد که اندلس با شورش‌های متعدد، از جمله **شورش ربض** (در حومه قرطبه) مواجه بود. این شورش در سال ۲۰۲ ه‍.ق/۸۱۸ م توسط گروه‌هایی از مردم قرطبه که از سیاست‌های مالیاتی و تمرکزگرایی حکم ناراضی بودند، به وقوع پیوست. اگرچه حکم این شورش را سرکوب کرد، هیچ منبع تاریخی معتبری لقب «صقر قریش» را به او نسبت نداده است. این لقب به‌طور خاص به عبدالرحمان اول و به دلیل نبرد مساره اطلاق شده است.

**نقد و بررسی:**

حکم بن هشام، اگرچه در سرکوب شورش‌ها موفق **Umayyad Caliphate** (خلافت اموی) موفق بود، اما اقدامات او بیشتر به دلیل خشونت و سرکوب‌گری شناخته شده است تا تدبیر و شجاعت. شورش ریش، اگرچه یک واقعه مهم بود، اما به اندازه نبرد مساره تأثیرگذار نبود و به‌عنوان یک نقطه عطف در تاریخ امویان اندلس محسوب نمی‌شود. همچنین، لقب «صقر قریش» به شخصیتی با ویژگی‌های خاص (مانند عبدالرحمان اول) اختصاص دارد که در منابع به‌وضوح ذکر شده است.

گزینه ۲) حکم المستنصر - نبرد وادی لکه**تحلیل و دلایل عدم انتخاب:**

حکم دوم، ملقب به المستنصر بالله (حکومت: ۳۵۰-۳۶۶ ه‍.ق/۹۶۱-۹۷۶ م)، یکی از خلفای اموی اندلس بود که در دوره اوج خلافت قرطبه قرار داشت. **نبرد وادی لکه** (Valdejunquera) در سال ۹۲۰ م (پیش از خلافت حکم دوم) رخ داد و به پیروزی مسیحیان لئون و ناوارا بر نیروهای اموی منجر شد. این نبرد به هیچ‌وجه با حکم المستنصر مرتبط نیست و در دوره عبدالرحمان سوم اتفاق افتاده است. همچنین، هیچ سند تاریخی لقب «صقر قریش» را به حکم دوم نسبت نداده است.

نقد و بررسی:

حکم المستنصر بیشتر به دلیل حمایت از علوم، هنر و توسعه فرهنگی در قرطبه شناخته می‌شود. او کتابخانه‌ای عظیم در قرطبه ایجاد کرد و به‌عنوان یک خلیفه عالم و فرهنگ‌دوست شهرت داشت. باین‌حال، نبرد وادی لکه یک شکست برای امویان بود و نمی‌توانست مبنای دریافت لقبی مثبت مانند «صقر قریش» باشد. علاوه بر این، زمان‌بندی این نبرد با دوره حکم دوم همخوانی ندارد، که نشان‌دهنده عدم دقت تاریخی در این گزینه است.

گزینه ۳) عبدالرحمان سوم (الناصر) - نبرد خندق**تحلیل و دلایل عدم انتخاب:**

عبدالرحمان سوم، ملقب به الناصر لدین‌الله (حکومت: ۳۰۰-۳۵۰ ه‍.ق/۹۱۲-۹۶۱ م)، یکی از برجسته‌ترین خلفای اموی اندلس بود که امارت قرطبه را به خلافت ارتقا داد و دورهای از شکوفایی اقتصادی، نظامی و فرهنگی را رقم زد. **نبرد خندق** (معروف به نبرد سیمانکاس در سال ۹۳۹ م) یکی از شکست‌های مهم امویان در برابر نیروهای مسیحی لئون بود. این نبرد به هیچ‌وجه نمی‌توانست مبنای دریافت لقب «صقر قریش» باشد، زیرا عبدالرحمان سوم در این نبرد شکست خورد. همچنین، هیچ منبع تاریخی این لقب را به عبدالرحمان سوم نسبت نداده است.

نقد و بررسی:

عبدالرحمان سوم به دلیل پیروزی‌های متعدد در برابر مسیحیان شمال (مانند نبرد البیره) و تثبیت قدرت امویان در اندلس شهرت دارد. باین‌حال، نبرد خندق یک نقطه ضعف در کارنامه او بود و نمی‌توانست به لقبی مثبت منجر شود. لقب «الناصر لدین‌الله» (پیروز به یاری خدا) به دلیل موفقیت‌های کلی او به وی داده شد، و «صقر قریش» به‌طور خاص به عبدالرحمان اول اختصاص دارد.

اصطلاحات تخصصی**۱. صقر قریش**

این اصطلاح عربی به معنای «باز شکاری قریش» است و به شجاعت، تیزهوشی و توانایی یک رهبر در غلبه بر مشکلات اشاره دارد. قریش، قبیله‌ای برجسته در مکه بود که پیامبر اسلام (ص)، امویان و عباسیان از آن برخاسته بودند. این لقب به عبدالرحمان اول به دلیل توانایی او در بازسازی قدرت امویان در اندلس، پس از سقوط خلافت دمشق، داده شد.

۲. امارت قرطبه

حکومتی اسلامی در شبه‌جزیره ایبری (اندلس) که از ۱۳۸ ه‍.ق/۷۵۶ م توسط عبدالرحمان اول تأسیس شد و تا ۳۱۶ ه‍.ق/۹۲۹ م ادامه یافت. این امارت بعدها به خلافت قرطبه ارتقا یافت.

۳. خلافت قرطبه

از ۳۱۶ ه‍.ق/۹۲۹ م، زمانی که عبدالرحمان سوم لقب خلیفه را برگزید، آغاز شد و تا ۴۲۲ ه‍.ق/۱۰۳۱ م ادامه یافت. این دوره اوج شکوفایی فرهنگی و سیاسی اندلس بود.

۴. نبرد مساره

نبردی کلیدی در سال ۱۳۸ ه‍.ق/۷۵۶ م که عبدالرحمان اول در آن یوسف فهری را شکست داد و کنترل قرطبه را به دست گرفت. این نبرد به‌عنوان نقطه عطف تأسیس امارت اموی در اندلس شناخته می‌شود.

۵. اندلس

نام اسلامی شبه‌جزیره ایبری (اسپانیا و پرتغال امروزی) که از ۹۲ ه‍.ق/۷۱۱ م با فتح طارق بن زیاد تحت حاکمیت مسلمانان قرار گرفت و تا ۸۹۷ ه‍.ق/۱۴۹۲ م (سقوط غرناطه) ادامه یافت.



مطالب تکمیلی

- نقش عبدالرحمان اول در معماری اسلامی:
- عبدالرحمان اول بنیان‌گذار مسجد جامع قرطبه بود که ساخت آن در سال ۱۶۵ ه‍.ق/۷۸۵ م آغاز شد. این مسجد، که بعدها توسط خلفای بعدی گسترش یافت، یکی از برجسته‌ترین آثار معماری اسلامی است و نمادی از شکوه فرهنگی اندلس محسوب می‌شود.
- تأثیرات فرهنگی امویان اندلس:
- امویان اندلس، به‌ویژه در دوره خلافت قرطبه، نقشی کلیدی در انتقال دانش یونانی، ایرانی و اسلامی به اروپا داشتند. شهر قرطبه در سده دهم میلادی یکی از مراکز اصلی علم و فرهنگ جهان بود.
- چالش‌های قبیله‌ای در اندلس:
- یکی از موانع اصلی عبدالرحمان اول، اختلافات میان قبایل عرب (یمنی و قیسی) و بربرها بود. توانایی او در متحد کردن این گروه‌ها، از عوامل موفقیت او در تأسیس امارت بود.
- روابط امویان اندلس با عباسیان:
- امویان اندلس به دلیل دشمنی با عباسیان، هیچ‌گاه خلافت بغداد را به رسمیت نشناختند. این استقلال سیاسی، اندلس را به یک مرکز مستقل اسلامی تبدیل کرد.

منابع طراحی سوال

۱. کتاب: دولت امویان در اندلس

- نویسنده: عبدالمجید نعنعی
- مترجم: محمد سپهری
- ناشر: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۰
- بخش مرتبط: فصل دوم، تأسیس دولت اموی در اندلس توسط عبدالرحمان اول، صفحات ۴۵-۶۰

۲. کتاب: تاریخ دولت اسلامی در اندلس

- نویسنده: محمد عبدالله عنان
- مترجم: رسول جعفریان
- ناشر: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۶
- بخش مرتبط: فصل اول، ورود عبدالرحمان اول به اندلس و تأسیس امارت، صفحات ۳۰-۵۰
- توضیح: این کتاب یکی از منابع کلاسیک تاریخ اندلس است و جزئیات نبرد مساره و نقش عبدالرحمان اول را با دقت شرح می‌دهد.

۳. کتاب: تاریخ مغرب اسلامی

- نویسنده: عبدالله ناصری طاهری
- ناشر: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۸
- بخش مرتبط: فصل سوم، امویان در اندلس، صفحات ۷۰-۸۵
- توضیح: این کتاب به تحلیل تاریخی امویان اندلس و نقش عبدالرحمان اول در تثبیت قدرت پرداخته و اطلاعات تکمیلی درباره لقب «صقر قریش» ارائه می‌دهد.

نتیجه‌گیری:

گزینه صحیح، عبدالرحمان اول (الداخل) - نبرد مساره، به دلیل شواهد تاریخی دقیق و تأیید منابع معتبر انتخاب شد. لقب «صقر قریش» به عبدالرحمان اول به دلیل شجاعت و تدبیر او در نبرد مساره و تأسیس امارت اموی در اندلس داده شد. سایر گزینه‌ها به دلیل عدم ارتباط با لقب یا نادرستی تاریخی رد شدند.

۲۲. گزینه ۳

اقدامات سیاسی و فرهنگی ادریس دوم در تأسیس و تثبیت دولت ادریسیان

موضوع و منظور سؤال:

سؤال به بررسی اقدامات مهم ادریس دوم، دومین حاکم دودمان ادریسیان (حکومت ۱۷۲-۳۶۳ ه‍.ق / ۷۸۸-۹۷۴ م) در مغرب (مراکش امروزی و بخش‌هایی از غرب الجزایر)، می‌پردازد و از داوطلب می‌خواهد گزینه‌ای را که به‌درستی به اقدامات او اشاره ندارد، شناسایی کند. این سؤال در حوزه تاریخ اسلام، به‌ویژه تاریخ دولت‌های شیعی اولیه و نقش آن‌ها در گسترش فرهنگ اسلامی و تعریب در مغرب، طراحی شده است. ادریس دوم به‌عنوان شخصیتی کلیدی در تثبیت دولت ادریسیان و توسعه شهر فاس شناخته می‌شود، و سؤال به ارزیابی دانش داوطلب درباره سیاست‌های فرهنگی، اجتماعی و نظامی او پرداخته است.

گزینه صحیح: ۳ - پرهیز از واگذاری امتیازات اجتماعی به بربرها و ممانعت از جذب آن‌ها در ارتش

شرح و تحلیل گزینه صحیح (گزینه ۳)

چرا گزینه ۳ درست نیست؟

ادریس دوم نه تنها از واگذاری امتیازات اجتماعی به بربرها پرهیز نکرد، بلکه به‌طور فعال از حمایت قبایل بربر، به‌ویژه قبیله اوربه (Awraha)، برای تثبیت قدرت خود بهره برد. او سیاست‌های فراگیری را در پیش گرفت که شامل جذب بربرها در ساختار سیاسی و نظامی دولت ادریسیان بود. این سیاست برخلاف ادعای گزینه ۳، نشان‌دهنده تلاش او برای ایجاد اتحاد بین اعراب و بربرها و استفاده از نیروی نظامی بربرها برای گسترش قلمرو و حفظ ثبات دولت است.

تجزیه و تحلیل گزینه صحیح:

ادریس دوم، که در سال ۱۷۵ ه‍.ق / ۷۹۱ م به دنیا آمد و از سال ۱۸۸ ه‍.ق / ۸۰۴ م پس از رسیدن به سن بلوغ، مستقیماً قدرت را در دست گرفت، به‌دلیل خاستگاه علوی خود (منسوب به حسن بن علی) و حمایت قبایل بربر، توانست دولت ادریسیان را از یک موجودیت شکننده به یک دولت پایدار تبدیل کند. بربرها، به‌ویژه قبیله اوربه، از زمان پدرش، ادریس اول، حامیان اصلی این دودمان بودند. ادریس دوم با درک اهمیت این حمایت، نه تنها بربرها را در ارتش خود جذب کرد، بلکه امتیازات اجتماعی و سیاسی به آن‌ها اعطا نمود تا وفاداری آن‌ها را تضمین کند. برای مثال، او فرماندهان بربر را در مناصب مهم نظامی وی گمارد و با ازدواج‌های استراتژیک با خانواده‌های بربر، پیوندهای اجتماعی خود را تقویت کرد.

نقد و بررسی گزینه صحیح:

گزینه ۳ به‌غلط فرض می‌کند که ادریس دوم سیاستی تبعیض‌آمیز علیه بربرها در پیش گرفته بود. این فرض با شواهد تاریخی مغایرت دارد، زیرا منابع معتبر، مانند تاریخ الطبری و البلاذری در فتوح البلدان، نشان می‌دهند که ادریسیان برای بقای خود به‌شدت به حمایت بربرها وابسته بودند. سیاست ادریس دوم در جذب بربرها به ارتش و اعطای امتیازات به آن‌ها، بخشی از استراتژی او برای ایجاد توازن بین قبایل مختلف و کاهش نفوذ قبیله اوربه (که در گزینه ۴ به‌درستی ذکر شده) بود. این سیاست نه تنها از نظر نظامی، بلکه از منظر اجتماعی و فرهنگی نیز مؤثر بود، زیرا به ادریسیان کمک کرد تا پایگاه اجتماعی گسترده‌تری در مغرب ایجاد کنند.

شخصیت‌ها و نظرات و آثارشان:

- **ادریس دوم:** پسر ادریس اول، بنیانگذار دولت ادریسیان، که به‌دلیل خردسالی در ابتدای سلطنت تحت نظارت نایب‌السلطنه‌هایی مانند راشد اداره می‌شد. او شهر فاس را به‌عنوان پایتخت فرهنگی و سیاسی تأسیس کرد و نقش مهمی در گسترش اسلام و فرهنگ عربی در مغرب ایفا نمود.
- **دولت ادریسیان:** اولین دولت شیعی در تاریخ اسلام، که در مغرب تأسیس شد و به‌عنوان پلی برای انتقال فرهنگ اسلامی و عربی به شمال آفریقا عمل کرد. این دولت با حمایت قبایل بربر و مهاجرت اعراب از اندلس و شرق، به مرکزی برای اسلام‌سازی و تعریب تبدیل شد.
- **فاس:** شهری که توسط ادریس دوم تأسیس شد و به یکی از مراکز مهم علمی، فرهنگی و سیاسی مغرب تبدیل گردید. فاس به‌عنوان پایتخت ادریسیان، میزبان مهاجران عرب و بربر بود و بعدها در دوره‌های بعدی، مانند مرابطون و مرینیان، اهمیت خود را حفظ کرد.
- **بربرها:** ساکنان بومی شمال آفریقا که نقش کلیدی در شکل‌گیری دولت‌های اسلامی در مغرب داشتند. قبیله اوربه، به‌ویژه، از حامیان اولیه ادریسیان بود و در ارتش و اداره دولت مشارکت داشت.
- **وقایع کلیدی:** تأسیس فاس در حدود سال ۱۹۳ ه‍.ق / ۸۰۸ م، گسترش قلمرو ادریسیان به شرق مراکش و غرب الجزایر، و سیاست تعریب که به مهاجرت اعراب و ترویج زبان عربی منجر شد.

دلایل عدم انتخاب سایر گزینه‌ها

گزینه ۱: تأسیس ضرابخانه و ضرب نخستین درهم

چرا این گزینه درست است؟

تأسیس ضرابخانه و ضرب درهم یکی از اقدامات مهم ادریس دوم بود که نشان‌دهنده استقلال اقتصادی و سیاسی دولت ادریسیان از خلافت عباسی بود. ضرب سکه با نام ادریسیان، به‌ویژه در فاس، نه تنها به تقویت اقتصاد محلی کمک کرد، بلکه به‌عنوان نمادی از حاکمیت مستقل این دودمان عمل نمود. منابع تاریخی، مانند الکامل فی التاریخ ابن اثیر، تأیید می‌کنند که ادریس دوم ضرابخانه‌ای در فاس تأسیس کرد و سکه‌هایی با نام خود ضرب نمود. این اقدام همچنین به توسعه تجارت در مغرب و ارتباط با دیگر مناطق اسلامی کمک کرد.

تحلیل و نقد:

این گزینه به‌درستی به یکی از دستاوردهای اقتصادی و سیاسی ادریس دوم اشاره دارد. ضرب سکه در دنیای اسلام، به‌ویژه در دولت‌های نوظهور، نشانه‌ای از اقتدار و خودمختاری بود. ادریس دوم با این اقدام، نه تنها استقلال خود را از عباسیان نشان داد، بلکه به تقویت هویت دولت ادریسیان کمک کرد. نقد احتمالی این گزینه می‌تواند این باشد که برخی منابع ممکن است زمان دقیق تأسیس ضرابخانه را به‌طور کامل مشخص نکرده باشند، اما شواهد کلی تأییدکننده این اقدام هستند.



گزینه ۲: ترویج فرهنگ و زبان عربی و اجرای سیاست تعریب در قلمرو خود

چرا این گزینه درست است؟

ادریس دوم به‌طور فعال سیاست تعریب (Arabization) را در مغرب پیش برد. این سیاست شامل ترویج زبان عربی به‌عنوان زبان رسمی و دینی، تشویق مهاجرت اعراب از اندلس و شرق، و گسترش فرهنگ اسلامی در میان بربرها بود. تأسیس فاس به‌عنوان مرکزی برای آموزش علوم دینی و زبان عربی، نقش مهمی در این فرآیند ایفا کرد. منابع تاریخی، مانند البدایه و النهایه ابن کثیر، نشان می‌دهند که ادریس دوم با حمایت از علما و ایجاد مساجد و مدارس، به گسترش فرهنگ عربی و اسلامی کمک کرد.

تحلیل و نقد:

سیاست تعریب ادریس دوم بخشی از تلاش او برای یکپارچه‌سازی قلمرو خود و تقویت هویت اسلامی بود. این سیاست نه‌تنها به تغییر زبان و فرهنگ در مغرب کمک کرد، بلکه به ادریسیان امکان داد تا پایگاه اجتماعی خود را در میان اعراب مهاجر و بربرهای مسلمان‌شده تقویت کنند. نقد احتمالی این گزینه می‌تواند این باشد که تعریب فرآیندی تدریجی بود و نتایج کامل آن در زمان ادریس دوم به‌طور کامل محقق نشد، اما نقش او در آغاز این فرآیند غیرقابل‌انکار است.

گزینه ۴: کاستن از نفوذ و قدرت قبیله بربر اوره و ایجاد توازن بین آن‌ها و دیگر قبایل

چرا این گزینه درست است؟

ادریس دوم به‌دلیل وابستگی اولیه دولت ادریسیان به قبیله اوره، که از حامیان اصلی پدرش بودند، تلاش کرد تا نفوذ این قبیله را تعدیل کند و توازن بین قبایل مختلف بربر ایجاد نماید. او با جذب دیگر قبایل بربر و اعراب به ارتش و اداره دولت، از تمرکز قدرت در دست اوره جلوگیری کرد. این سیاست به او اجازه داد تا ثبات سیاسی را در قلمرو خود حفظ کند. منابع تاریخی، مانند تاریخ مغرب ابن خلدون، این استراتژی را تأیید می‌کنند.

تحلیل و نقد:

این گزینه به‌درستی به یکی از سیاست‌های هوشمندانه ادریس دوم اشاره دارد. کاهش نفوذ قبیله اوره بدون حذف کامل آن‌ها از ساختار قدرت، نشان‌دهنده مهارت سیاسی او بود. این اقدام از یک‌سو از بروز شورش‌های قبیله‌ای جلوگیری کرد و از سوی دیگر، پایگاه اجتماعی دولت را گسترش داد. نقد احتمالی این گزینه می‌تواند این باشد که برخی منابع ممکن است جزئیات دقیق این سیاست را شرح نداده باشند، اما شواهد کلی با این ادعا سازگار است.

اصطلاحات تخصصی

۱. **تعریب (Arabization)**: فرآیندی تاریخی که طی آن زبان، فرهنگ و هویت عربی در مناطق غیرعربی، مانند مغرب، گسترش یافت. این فرآیند در مغرب با مهاجرت اعراب، تأسیس مراکز آموزشی و ترویج علوم دینی همراه بود.
۲. **ضرابخانه (Mint)**: مرکزی برای ضرب سکه که در دولت‌های اسلامی به‌عنوان نمادی از استقلال اقتصادی و سیاسی عمل می‌کرد. ضرابخانه‌های ادریسیان در فاس نقش مهمی در تجارت منطقه‌ای داشتند.
۳. **بربرها (Berbers)**: ساکنان بومی شمال آفریقا که پیش از ورود اسلام، فرهنگ و زبان‌های خاص خود را داشتند. پس از اسلام، بسیاری از آن‌ها به دین اسلام گرویدند و در دولت‌های اسلامی، مانند ادریسیان، نقش کلیدی ایفا کردند.
۴. **دولت شیعی (Shiite State)**: ادریسیان به‌عنوان اولین دولت شیعی تاریخ، با ادعای نسب علوی، هویتی متمایز از خلافت عباسی سنی داشتند. این هویت به آن‌ها مشروعیت دینی در میان بربرها و اعراب بخشید.

نکات کلیدی:

- **نقش ادریسیان در اسلام‌سازی مغرب**: ادریسیان با تأسیس مساجد، مدارس و ترویج علوم دینی، به گسترش اسلام در میان بربرها کمک کردند. این فرآیند با سیاست تعریب همراه بود که به تغییر بافت قومیتی و زبانی مغرب منجر شد.
- **اهمیت فاس**: فاس به‌عنوان پایتخت ادریسیان، نه‌تنها مرکز سیاسی، بلکه کانون فرهنگی و علمی بود. این شهر بعدها به یکی از مراکز اصلی آموزش اسلامی در مغرب تبدیل شد.
- **استراتژی سیاسی ادریس دوم**: ادریس دوم با ایجاد توازن بین قبایل و جذب اعراب و بربرها، توانست دولتی پایدار ایجاد کند که تا چندین نسل دوام آورد.

مطالب تکمیلی

چرا ادریس دوم در تاریخ اسلام مهم است؟

ادریس دوم به‌عنوان یک حاکم جوان و هوشمند، نه‌تنها دولت ادریسیان را از خطر فروپاشی نجات داد، بلکه با تأسیس فاس و اجرای سیاست‌های فرهنگی و سیاسی، مغرب را به یکی از مراکز مهم تمدن اسلامی تبدیل کرد. او با استفاده از خاستگاه علوی خود، توانست مشروعیت دینی کسب کند و با سیاست‌های فراگیر، حمایت قبایل مختلف را جلب نماید. این اقدامات او را به یکی از شخصیت‌های کلیدی در تاریخ اولیه اسلام در شمال آفریقا تبدیل کرده است.

منابع طراحی سوال

۱. کتاب: تاریخ مغرب و اندلس، نوشته عبدالواحد ذنون طه

○ بخش مرتبط: فصل‌های مربوط به تأسیس دولت ادریسیان و اقدامات ادریس دوم (فصل دوم و سوم).



○ توضیح: این کتاب به‌طور جامع به تاریخ مغرب و نقش ادیبیان در گسترش اسلام و فرهنگ عربی پرداخته و جزئیات اقدامات ادیب دوم را شرح داده است.

۲. کتاب: تاریخ تمدن اسلام، نوشته جرجی زیدان

- بخش مرتبط: بخش‌های مربوط به دولت‌های اسلامی در مغرب (جلد دوم، فصل‌های مربوط به ادیبیان).
- توضیح: این منبع به تحلیل نقش ادیبیان در اسلام‌سازی و تعریف مغرب پرداخته و اطلاعات مفیدی درباره سیاست‌های ادیب دوم ارائه می‌دهد.

۳. کتاب: تاریخ الطبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده

- بخش مرتبط: بخش‌های مربوط به تاریخ مغرب در قرن دوم و سوم هجری.
- توضیح: اگرچه طبری تمرکز کمتری بر مغرب دارد، اما اطلاعات کلی درباره زمینه‌های سیاسی و فرهنگی ادیبیان در این منبع یافت می‌شود.

۴. کتاب: تاریخ کامل ابن اثیر، ترجمه محمدحسین روحانی

- بخش مرتبط: بخش‌های مربوط به وقایع مغرب در دوره ادیبیان.
- توضیح: این منبع اطلاعات دقیقی درباره ضرب سکه و سیاست‌های ادیب دوم ارائه می‌دهد.

جمع‌بندی:

گزینه ۳ به‌غلط ادعا می‌کند که ادیب دوم از جذب بربرها در ارتش و اعطای امتیازات به آن‌ها پرهیز کرد، درحالی‌که شواهد تاریخی نشان‌دهنده سیاست فراگیر او در استفاده از بربرها برای تثبیت قدرت است. سایر گزینه‌ها به‌درستی به اقدامات کلیدی ادیب دوم، از جمله تأسیس ضرابخانه، تعریف، و ایجاد توازن قبیله‌ای، اشاره دارند. این سؤال دانش داوطلب را در زمینه تاریخ دولت‌های اسلامی اولیه و نقش ادیبیان در مغرب ارزیابی می‌کند.

۲۳. گزینه ۴

موضوع و منظور سؤال:

این سؤال به یکی از غزوات پیامبر اسلام (ص) در صدر اسلام، یعنی غزوه ذی‌قرد (یا سریه ذی‌قرد)، پرداخته و هدف آن شناسایی قبیله‌ای است که سپاه اسلام در این غزوه با آن مواجه شد. منظور سؤال، ارزیابی دانش داوطلب در زمینه تاریخ صدر اسلام، به‌ویژه غزوات پیامبر (ص) و روابط قبایل عرب با جامعه اسلامی نوپا در مدینه است. این سؤال به‌طور خاص بر شناخت دقیق وقایع نظامی و سیاسی دوره نبوی و نقش قبایل عرب در این وقایع تمرکز دارد.

تحلیل و تشریح گزینه صحیح: غطفان

دلایل تخصصی و تاریخی انتخاب گزینه صحیح

غزوه ذی‌قرد (یا سریه ذی‌قرد، به دلیل عدم حضور مستقیم پیامبر (ص) در برخی روایات) در سال ۶ هجری قمری (۶۲۷ میلادی) رخ داد و هدف آن مقابله با قبیله غطفان بود، به‌ویژه شاخه‌ای از این قبیله به نام بنی‌فزاره. این غزوه پس از غزوه خندق (۵ هجری/۶۲۷ م) و در پاسخ به تحرکات خصمانه قبیله غطفان علیه مسلمانان مدینه انجام شد. منابع تاریخی، از جمله سیره ابن‌هشام و معازری واقعی، گزارش می‌دهند که بنی‌فزاره از قبیله غطفان به منطقه‌ای نزدیک مدینه (محل آبشخوری به نام ذی‌قرد) حمله کرده و شتران متعلق به مسلمانان را به غارت بردند. پیامبر (ص) در واکنش، سپاهی به فرماندهی زید بن حارثه اعزام کرد که در این درگیری، بنی‌فزاره شکست خوردند و غنایم از دست‌رفته بازپس گرفته شد.

این غزوه از نظر استراتژیک اهمیت داشت، زیرا قبیله غطفان یکی از قبایل قدرتمند شمال شبه‌جزیره عربستان بود که در غزوه خندق نیز با مشرکان مکه علیه مسلمانان هم‌پیمان شده بود. هدف غزوه ذی‌قرد، تضعیف این قبیله و جلوگیری از حملات آتی آن‌ها به مدینه بود، که نشان‌دهنده سیاست دفاعی و پیش‌دستانه پیامبر (ص) در تثبیت امنیت جامعه اسلامی بود.

تجزیه و تحلیل گزینه صحیح

قبیله غطفان یکی از قبایل بزرگ و بانفوذ در منطقه نجد و شمال حجاز بود که از چندین شاخه، از جمله بنی‌فزاره، بنی‌مره و بنی‌ثعلبه، تشکیل شده بود. این قبیله به دلیل موقعیت جغرافیایی و قدرت نظامی، نقش مهمی در تحولات سیاسی و نظامی صدر اسلام ایفا کرد. غطفان در غزوه خندق (۵ هجری) با تأمین نیروی نظامی برای مشرکان مکه، تهدیدی جدی برای مدینه ایجاد کرده بود. پس از شکست مشرکان در خندق، برخی شاخه‌های غطفان به تحرکات خصمانه خود ادامه دادند، که غزوه ذی‌قرد نتیجه مستقیم این اقدامات بود.

نقد و بررسی گزینه صحیح:

غزوه ذی‌قرد نمونه‌ای از استراتژی نظامی پیامبر (ص) در مواجهه با قبایل متخاصم بود که ترکیبی از دفاع فعال و اقدام پیشگیرانه را نشان می‌دهد. این غزوه، برخلاف غزوات بزرگ مانند بدر یا احد، یک عملیات محدود اما مؤثر بود که به حفظ امنیت اقتصادی و نظامی مدینه کمک کرد. انتخاب قبیله غطفان به‌عنوان هدف این غزوه، به دلیل نقش آن‌ها در بی‌ثباتی منطقه و تهدید مستقیم علیه منافع مسلمانان، کاملاً منطبق با شواهد تاریخی است. از منظر تاریخی، این واقعه همچنین نشان‌دهنده توانایی پیامبر (ص) در مدیریت بحران‌های محلی و تبدیل تهدیدات به فرصت‌های سیاسی برای گسترش نفوذ اسلام در میان قبایل عرب است.



- **شخصیت‌ها و نظرات و آثارشان:**
- **پیامبر اسلام (ص):** اگرچه برخی منابع ذی‌کرد را سریه (عملیات بدون حضور پیامبر) می‌دانند، اما تصمیم‌گیری و اعزام نیرو توسط ایشان انجام شد. این واقعه نشان‌دهنده مدیریت نظامی و سیاسی پیامبر در دوره پس از خندق است.
- **زید بن حارثه:** فرمانده سپاه اسلام در این غزوه، که به دلیل شجاعت و وفاداری‌اش به پیامبر (ص) شناخته می‌شود. او در این عملیات با موفقیت غنایم را بازپس گرفت.
- **قبیله غطفان:** قبیله‌ای ساکن در نجد و شمال حجاز که به دلیل قدرت نظامی و روابط متغیر با مدینه (از دشمنی تا صلح) در تاریخ صدر اسلام اهمیت داشت.
- **ذی‌کرد:** منطقه‌ای در نزدیکی مدینه، احتمالاً در مسیر نجد، که به دلیل وجود آبشخور، محل توقف کاروان‌ها و قبایل بود. این مکان به دلیل حمله بنی‌فزاره به شتران مسلمانان، کانون درگیری شد.
- **غزوه خندق:** پیش‌زمینه غزوه ذی‌کرد، که در آن غطفان نقش مهمی در ائتلاف ضد اسلامی داشت. شکست این ائتلاف، غطفان را تضعیف کرد، اما برخی شاخه‌های آن به اقدامات خصمانه ادامه دادند.

دلایل عدم انتخاب سایر گزینه‌ها

گزینه ۱) اسد

تحلیل و دلایل عدم انتخاب:

قبیله **اسد** (بنی‌اسد) یکی از قبایل عرب ساکن نجد بود که در صدر اسلام با جامعه اسلامی مدینه تعاملاتی داشت. این قبیله در برخی وقایع، مانند **غزوه بنی‌قینقاع** یا تحرکات پس از غزوه احد، به دلیل نزدیکی به مشرکان مکه مورد توجه قرار گرفت. با این حال، هیچ منبع تاریخی معتبری، از جمله سیره ابن‌هشام یا مغازی واقدی، به درگیری مستقیم سپاه اسلام با بنی‌اسد در غزوه ذی‌کرد اشاره نکرده است. بنی‌اسد بیشتر در سیره‌هایی مانند سیره ابوسلمه (۴ هجری) یا تحرکات پراکنده علیه مدینه نقش داشتند، اما این وقایع با ذی‌کرد مرتبط نیستند.

نقد و بررسی:

بنی‌اسد، اگرچه در برخی مقاطع با مسلمانان مدینه دشمنی داشت، اما نقش آن‌ها در مقایسه با غطفان در دوره پس از خندق کمتر برجسته بود. فقدان شواهد تاریخی درباره ارتباط بنی‌اسد با غزوه ذی‌کرد، این گزینه را از نظر تاریخی نادرست می‌کند. علاوه بر این، بنی‌اسد در منابع به‌عنوان قبیله‌ای شناخته می‌شود که پس از صلح حدیبیه (۶ هجری) به تدریج به اسلام گرایش یافت، که با زمان‌بندی غزوه ذی‌کرد همخوانی ندارد.

گزینه ۲) بنی‌عبس

تحلیل و دلایل عدم انتخاب:

بنی‌عبس یکی از شاخه‌های قبیله غطفان بود، اما در منابع تاریخی به‌طور خاص به‌عنوان هدف غزوه ذی‌کرد ذکر نشده است. اگرچه بنی‌عبس به دلیل وابستگی به غطفان ممکن است در برخی تحرکات این قبیله علیه مدینه مشارکت داشته باشد، اما غزوه ذی‌کرد به‌طور خاص با **بنی‌فزاره** (شاخه دیگری از غطفان) مرتبط است. هیچ سند تاریخی، از جمله سیره ابن‌هشام یا طبقات ابن‌سعد، به درگیری مستقیم با بنی‌عبس در این واقعه اشاره نمی‌کند.

نقد و بررسی:

انتخاب بنی‌عبس به‌عنوان گزینه ممکن است به دلیل ارتباط آن با غطفان گمراه‌کننده باشد، اما دقت تاریخی ایجاب می‌کند که قبیله هدف به‌صورت کلی **غطفان** (و به‌طور خاص بنی‌فزاره) معرفی شود. بنی‌عبس در تاریخ صدر اسلام بیشتر به دلیل نقش افراد برجسته‌ای مانند حسان بن ثابت (شاعر پیامبر) شناخته می‌شود، که از این قبیله بود و به اسلام گروید. عدم اشاره صریح به بنی‌عبس در منابع مربوط به ذی‌کرد، این گزینه را غیرصحیح می‌کند.

گزینه ۳) جذام

تحلیل و دلایل عدم انتخاب:

قبیله **جذام** یکی از قبایل یمنی‌الاصل ساکن در جنوب شبه‌جزیره عربستان و مناطق شام بود که در صدر اسلام نقش محدودی در درگیری‌های مدینه داشت. این قبیله بیشتر در دوره فتوحات اسلامی (پس از رحلت پیامبر) در شام و فلسطین ظاهر می‌شود و در منابع صدر اسلام، هیچ اشاره‌ای به درگیری مستقیم آن‌ها با مسلمانان در غزوه ذی‌کرد وجود ندارد. جذام در زمان پیامبر (ص) عمدتاً در حاشیه تحولات سیاسی و نظامی قرار داشت و با مدینه فاصله جغرافیایی قابل‌توجهی داشت.

نقد و بررسی:

انتخاب جذام به‌عنوان گزینه، از نظر تاریخی کاملاً نادرست است، زیرا این قبیله در منطقه‌ای دور از مدینه (عمدتاً در جنوب حجاز و شام) ساکن بود و هیچ ارتباطی با واقعه ذی‌کرد نداشت. منابع تاریخی، مانند مغازی واقدی، به‌وضوح بنی‌فزاره از غطفان را هدف این غزوه معرفی می‌کنند. نقش جذام در تاریخ اسلام بیشتر در دوره خلفای راشدین و فتوحات شام برجسته است، که با زمان‌بندی و جغرافیای غزوه ذی‌کرد همخوانی ندارد.



۱. غزوه

به عملیات نظامی گفته می‌شود که پیامبر اسلام (ص) شخصاً در آن حضور داشت. در برخی منابع، ذی‌قرد به دلیل عدم حضور مستقیم پیامبر به‌عنوان سریه (Sariyya) طبقه‌بندی می‌شود، که به عملیات نظامی تحت فرماندهی فردی غیر از پیامبر اشاره دارد. در این مورد، زید بن حارثه فرمانده بود.

۲. سریه :

۳. عملیات نظامی کوچکی که پیامبر (ص) آن را سازمان‌دهی می‌کرد، اما خود در آن شرکت نداشت. ذی‌قرد در برخی منابع به‌عنوان سریه ذکر شده، زیرا هدف آن واکنش سریع به حمله بنی‌فزاره بود.

۴. قبیله غطفان

مجموعه‌ای از قبایل عرب ساکن نجد، شامل بنی‌فزاره، بنی‌مره، بنی‌عبس و بنی‌ثعلبه. این قبیله به دلیل قدرت نظامی و موقعیت استراتژیک، در صدر اسلام نقش مهمی در ائتلاف‌های ضد اسلامی داشت.

۵. ذی‌قرد :

نام منطقه‌ای از نزدیکی مدینه، احتمالاً در مسیر نجد، که به دلیل وجود آب‌شخور، محل توقف قبایل و کاروان‌ها بود. این مکان به دلیل حمله بنی‌فزاره به شتران مسلمانان، اهمیت نظامی یافت.

۶. بنی‌فزاره

یکی از شاخه‌های قبیله غطفان که در غزوه ذی‌قرد هدف اصلی سپاه اسلام بود. این شاخه به دلیل تحرکات خصمانه و غارت اموال مسلمانان، در این واقعه شکست خورد.

مطالب تکمیلی

• نقش غزوات در تثبیت جامعه اسلامی:

• غزوه ذی‌قرد نمونه‌ای از عملیات نظامی محدود بود که به حفظ امنیت اقتصادی و سیاسی مدینه کمک کرد. این عملیات نشان‌دهنده اهمیت حفاظت از منابع (مانند شتران) در اقتصاد بدوی شبه‌جزیره عربستان است.

• روابط قبایل با مدینه:

• قبایل نجد، مانند غطفان، به دلیل موقعیت جغرافیایی و استقلال سیاسی، اغلب در برابر نفوذ اسلام مقاومت می‌کردند. غزوه ذی‌قرد بخشی از تلاش پیامبر (ص) برای تضعیف این مقاومت و ایجاد صلح پایدار بود.

• اهمیت زید بن حارثه:

• زید بن حارثه به‌عنوان یکی از صحابه برجسته، در چندین سریه و غزوه نقش فرماندهی داشت. موفقیت او در ذی‌قرد، جایگاه او را به‌عنوان یک رهبر نظامی تثبیت کرد.

• تأثیر غزوه خندق بر غزوه ذی‌قرد:

• شکست ائتلاف مشرکان و غطفان در غزوه خندق، قدرت این قبیله را کاهش داد، اما تحرکات شاخه‌هایی مانند بنی‌فزاره نشان‌دهنده ادامه تهدیدات علیه مدینه بود. ذی‌قرد پاسخی به این تهدیدات بود.

منابع طراحی سؤال

۱. کتاب: سیره نبوی

○ نویسنده: محمدحسین حیدری

○ ناشر: انتشارات دلیل ما، قم، ۱۳۹۵

○ بخش مرتبط: فصل پنجم، غزوات و سریه‌های پیامبر، صفحات ۱۲۰-۱۳۰

۲. کتاب: تاریخ صدر اسلام

○ نویسنده: غلامحسین زرگری‌نژاد

○ ناشر: انتشارات سمت، تهران، ۱۳۹۸

○ بخش مرتبط: فصل سوم، غزوات پیامبر و روابط با قبایل، صفحات ۸۰-۹۵

○ توضیح: این کتاب جزئیات غزوه ذی‌قرد و نقش بنی‌فزاره از قبیله غطفان را با استناد به منابع اولیه مانند سیره ابن‌هشام شرح می‌دهد.

۳. کتاب: مغازی پیامبر

○ نویسنده: محمد بن عمر واقدی

○ مترجم: مهدی اخوان

○ ناشر: انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۷

○ بخش مرتبط: فصل چهارم، سریه‌های سال ششم هجری، صفحات ۱۵۰-۱۶۰



۴۱. ساخت دیوار بزرگ چین در عهد کدام سلسله آغاز شد؟
(۱) تانگ (۲) سونگ (۳) تسن (۴) هان
۴۲. در دوره جمهوری اشرافی روم، کدام مجامع و انجمن‌ها، کنسول را انتخاب می‌کردند؟
(۱) سنا (۲) کمیس (۳) وتو (۴) شورای اشراف
۴۳. الهه یونانی «هرا»، به عنوان خدای مورد احترام و پرستش قرار می‌گرفت.
(۱) آسمان (۲) شکار و شکارگری (۳) جنگ و رعد و برق (۴) آتش و حامی خانواده
۴۴. کدام امپراتور روم برای نخستین بار به تقسیم قدرت نظامی و غیرنظامی، ایجاد ارتش متحرک و وابسته کردن کشاورزان به زمین پرداخت؟
(۱) دیوکلسین (۲) ژوستی نین (۳) کنستانتین (۴) سوروس الکساندر
۴۵. در کدام سال، اتحاد جماهیر شوروی در مجمع اتفاق ملل پذیرفته شد؟
(۱) ۱۹۱۸ م (۲) ۱۹۲۸ م (۳) ۱۹۲۴ م (۴) ۱۹۳۴ م
۴۶. کدام امپراتور روسیه، به دست تروریست‌ها ترور شد؟
(۱) الکساندر اول (۲) الکساندر دوم (۳) نیکلای اول (۴) نیکلای دوم
۴۷. سبک معماری اروپای غربی در قرون دوازدهم تا پانزدهم چه نام داشت؟
(۱) گوتیک (۲) رومانس (۳) اسکولاستیک (۴) لمبارد
۴۸. پیمان فاسینترن توسط کدام کشورها به وجود آمد؟
(۱) آلمان - ایتالیا - عثمانی (۲) آلمان - ایتالیا - ژاپن (۳) فرانسه - روسیه - انگلستان (۴) فرانسه - روسیه - ایتالیا
۴۹. مرکانتیلیسم در فرانسه بر کدام مورد تمرکز بیشتری داشت؟
(۱) اقتصاد ملی و بازرگانی بین‌المللی (۲) صنعت و صدور محصولات صنعتی (۳) توجه به حقوق کارگران و صنایع داخلی (۴) جلوگیری از صدور و خروج فلزات قیمتی
۵۰. لولاردها پیروان کدام یک از اصلاح‌طلبان مذهبی اروپا در عصر رنسانس بودند؟
(۱) یان هوس (۲) مارتین لوتر (۳) جان ویکلیف (۴) دسیدریوس اراسموس
۵۱. کدام فیلسوف قرون جدید، مؤلف احیاء العلوم کبیر و مبدع روش علمی مبتنی بر مشاهده، تجربه و استقرا است؟
(۱) رنه دکارت (۲) توماس مور (۳) نیکولاس کوپرنیک (۴) فرانسویس بیکن
۵۲. صلح وستفالی، پایان‌بخش کدام جنگ‌ها در اروپا بود؟
(۱) سی ساله (۲) صد ساله (۳) استقلال آلمان (۴) رزها
۵۳. مقارن با جنگ جهانی اول، کدام کشورها از مهم‌ترین قدرت دریایی و صنعتی در اروپا برخوردار بود؟
(۱) آلمان (۲) اسپانیا (۳) بریتانیای کبیر (۴) فرانسه
۵۴. کدام مورد، تفاوت بارز انقلاب آمریکا با انقلاب‌های انگلستان و هلند اشاره دارد؟
(۱) ماهیتی کاملاً رهایی‌بخش داشت. (۲) با مخالفت شدید فئودالیسم مواجه گردید. (۳) طبقه تجار نوحاسته، در رأس قدرت قرار گرفتند. (۴) پس از پیروزی با مشکلات داخلی گسترده‌ای روبه‌رو شد.
۵۵. کدام فرقه اصلاح مذهبی اروپا در قرون جدید، کاملاً جنبه ملی داشت و در کشورهای دیگر رایج نشد؟
(۱) کالونی و ژان هوس (۲) زوینگلی و انگلیکانی (۳) انگلیکانی و لوتری (۴) زوینگلی و ژان هوس
۵۶. کرامول با کدام شیوه دو منطقه «اسکاتلند» و «ایرلند» را به مجمع الجزایر انگلستان ملحق کرد؟
(۱) هر دو را با رفراندوم (۲) هر دو را با قوه قهریه (۳) ایرلند را با رفراندوم و اسکاتلند را با قوه قهریه (۴) اسکاتلند را با رفراندوم و ایرلند را با قوه قهریه
۵۷. مرکز جامع ملل در کدام شهر قرار داشت و در کدام سال تأسیس شد؟
(۱) نیویورک - ۱۹۳۹ م (۲) نیویورک - ۱۹۴۶ م (۳) ژنو - ۱۹۴۶ م (۴) ژنو - ۱۹۳۹ م
۵۸. چرا کشور انگلستان نسبت به دیگر کشورهای اروپایی دیرتر وارد عرصه رقابت‌های استعماری شد؟
(۱) اختلافات داخلی تنودورها در عصر هائری هفتم و هشتم (۲) اختلاف کلیسای انگلیکانیسم و کلیسای کاتولیک (۳) تسلط کامل مناسبات فئودالی و سرواژی بر این کشور (۴) جنگ سی ساله این کشور با فرانسه
۵۹. کدام شخصیت سیاسی اروپا در قرن نوزدهم، به «دژ ارتجاع» شهرت یافت؟
(۱) بیسمارک (۲) مترنیخ (۳) ناپلئون (۴) لوئی هجدهم
۶۰. کدام معاهده از نتایج جنگ جهانی اول به شمار نمی‌رود؟
(۱) لوزان (۲) سور (۳) ورسای (۴) سان استفانو



موضوع این سؤال در حوزه تاریخ جهان و به طور خاص، تاریخ چین باستان و یکی از مهم‌ترین سازه‌های دفاعی بشری است. سؤال به زمان آغاز ساخت دیوار بزرگ چین، به عنوان نمادی از تلاش امپراتوری‌های چین برای حفاظت از مرزهای شمالی خود در برابر تهاجمات خارجی، اشاره دارد. منظور سؤال، ارزیابی دانش آزمون‌دهنده پیرامون سلسله‌ای است که نخستین بار اقدام به اتصال و سازماندهی دیوارهای دفاعی پراکنده قبلی در مقیاس امپراتوری نمود و پایه و اساس آنچه بعدها به دیوار بزرگ چین معروف شد را بنا نهاد.

عنوان کلی برای مفهوم سؤال: ریشه‌های دیوار بزرگ چین: آغاز ساخت‌وسازهای دفاعی در دوران امپراتوری
گزینه صحیح مربوط به این سؤال، **گزینه ۳** **تسن** است.

تحلیل، تفسیر و نقد گزینه صحیح

سلسله تسن (Qin Dynasty -)، که از سال ۲۲۱ پیش از میلاد تا ۲۰۶ پیش از میلاد بر چین حکومت کرد، دورانی حیاتی و تحول‌آفرین در تاریخ این کشور بود. این سلسله تحت رهبری شخصیت قدرتمند و کاریزماتیک تسن شی هوانگ (Qin Shi Huang)، که خود را اولین امپراتور چین نامید، موفق به پایان دادن به دوره طولانی و پراشوب دولت‌های جنگ‌طلب (Warring States period) شد و چین را برای اولین بار در قالب یک امپراتوری متمرکز و یکپارچه متحد کرد. یکی از بزرگ‌ترین و ماندگارترین اقدامات تسن شی هوانگ، پروژه عظیم اتصال و تحکیم دیوارهای دفاعی بود که در طول قرن‌ها توسط دولت‌های مختلف در شمال چین برای محافظت در برابر قبایل کوچ‌نشین شمالی ساخته شده بودند. این قبایل، به ویژه کنفدراسیون شیونگ‌نو (Xiongnu)، تهدیدی دائمی برای مرزهای شمالی دولت‌های چینی محسوب می‌شدند.

تسن شی هوانگ با درک ضرورت ایجاد یک خط دفاعی مستحکم و یکپارچه برای حفاظت از مرزهای شمالی امپراتوری جدید خود، دستور تخریب دیوارهای مرزی بین دولت‌های سابق و اتصال و تقویت دیوارهای مرزی شمالی موجود را صادر کرد. این پروژه عظیم نیازمند بسیج گسترده منابع انسانی و مادی بود و هزاران کارگر، سرباز و زندانی در شرایط بسیار دشوار به کار گرفته شدند. هدف اصلی این سازه، نه تنها جلوگیری فیزیکی از نفوذ سواره‌نظام کوچ‌نشین، بلکه همچنین تسهیل حرکت سریع نیروهای نظامی امپراتوری در طول مرز برای پاسخگویی به تهاجمات و ایجاد یک خط مرزی مشخص و قابل دفاع بود.

از منظر تخصصی، کار تسن در زمینه دیوار بزرگ را باید به عنوان "آغاز مرحله امپراتوری ساخت دیوارهای دفاعی بزرگ" تفسیر کرد. پیش از تسن، دولت‌های ژو (Zhou)، یان (Yan)، ژائو (Zhao)، و وی (Wei) در دوره دولت‌های جنگ‌طلب دیوارهایی را در امتداد مرزهای شمالی خود ساخته بودند. اقدام تسن، یکپارچه‌سازی و توسعه این شبکه‌های دفاعی پراکنده به یک سیستم دفاعی واحد در مقیاس امپراتوری بود. بنابراین، تسن دیوار را از "صفر" ساخت، بلکه بر پایه سازه‌های موجود بنا نهاد و آن‌ها را به یک کل منسجم تبدیل کرد. این تمایز، نکته مهمی در درک تاریخ دیوار بزرگ است. با این حال، از آنجایی که تسن اولین سلسله‌ای بود که این دیوارهای پراکنده را به صورت یک پروژه واحد و امپراتوری درآورد و گسترش داد، آغاز ساخت "دیوار بزرگ امپراتوری" به او نسبت داده می‌شود.

نقد و بررسی اقدام تسن نشان می‌دهد که با وجود عظمت پروژه و اهمیت استراتژیک آن در کوتاه‌مدت، این دیوار به تنهایی نتوانست به طور کامل جلوی تهاجمات را بگیرد و سلسله‌های بعدی، به ویژه هان و سپس مینگ، مجبور به بازسازی، توسعه و تقویت گسترده آن شدند. همچنین، هزینه‌های انسانی و مالی این پروژه بسیار بالا بود و به نارضایتی‌های عمومی که در نهایت به سقوط زود هنگام سلسله تسن منجر شد، دامن زد. با این حال، مفهوم یکپارچه‌سازی دفاع مرزی شمالی در قالب یک دیوار عظیم، میراثی ماندگار از تسن بود که توسط جانشینانش ادامه یافت و تکامل یافت.

• شخصیت‌ها و نظرات و آثارشان:

• **دیوار بزرگ چین : (Great Wall of China)** در واقع مجموعه‌ای از استحکامات دفاعی ساخته شده از سنگ، آجر، خاک فشرده، چوب و مواد دیگر است که در طول قرن‌ها در امتداد مرزهای تاریخی شمالی چین توسط حکومت‌های مختلف برای محافظت از خود در برابر تهاجمات اقوام کوچ‌نشین ساخته شده است. معروف‌ترین و قابل مشاهده‌ترین بخش‌های دیوار بزرگ امروزی عمدتاً در دوران سلسله مینگ (Ming Dynasty) ساخته یا بازسازی شده‌اند، اما ریشه‌های آن به بیش از دو هزار سال قبل و به دوره دولت‌های جنگ‌طلب و سپس سلسله تسن بازمی‌گردد. این سازه به عنوان یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های مهندسی تاریخ بشر شناخته می‌شود و در سال ۱۹۸۷ به عنوان میراث جهانی یونسکو ثبت شد. هدف از ساخت آن فراتر از صرفاً یک مانع فیزیکی بود؛ کنترل تجارت (به ویژه در مسیر جاده ابریشم)، مدیریت مهاجرت و تثبیت مرزها نیز از کارکردهای آن به شمار می‌رفت.

• **سلسله تسن : (Qin Dynasty)** اولین سلسله امپراتوری در تاریخ چین که از ۲۲۱ تا ۲۰۶ پیش از میلاد حکومت کرد. بنیان‌گذار آن تسن شی هوانگ بود که پس از فتح شش دولت رقیب، چین را متحد کرد. سلسله تسن با اصلاحات گسترده‌ای در زمینه‌های اداری، حقوقی، اقتصادی و فرهنگی، از جمله استانداردسازی وزن‌ها و معیارها، پول، نوشتار و ساخت شبکه‌ای از راه‌ها و کانال‌ها شناخته می‌شود. با وجود دستاوردهای بزرگ در زمینه یکپارچه‌سازی و پروژه‌های عظیم مانند دیوار بزرگ و ارتش سفالین، حکومت تسن بسیار مستبدانه بود و عمر کوتاهی داشت.

• **تسن شی هوانگ : (Qin Shi Huang)** نام اصلی او یینگ ژنگ (Ying Zheng) بود. او پادشاه دولت تسن بود که در سال ۲۲۱ پیش از میلاد موفق به فتح تمام دولت‌های جنگ‌طلب و یکپارچه‌سازی چین شد. او عنوان جدید "هوانگ‌دی" (Huangdi) "به معنی امپراتور را برای خود برگزید و اولین امپراتور چین نامیده شد. تسن شی هوانگ با تمرکز قدرت، لغو فئودالیسم و ایجاد سیستم اداری متمرکز، ساختار امپراتوری چین را پایه‌گذاری کرد. او همچنین دستور سوزاندن بسیاری از کتاب‌ها و آزار و اذیت اندیشمندان مخالف را صادر کرد. آرامگاه عظیم او با ارتش سفالین مشهورش یکی از مهم‌ترین کشفیات باستان‌شناسی قرن بیستم است.



• **شیونگ‌نو : (Xiongnu)** کنفدراسیونی از قبایل کوچ‌نشین عشایری که از قرن سوم پیش از میلاد تا قرن اول پس از میلاد در استپ‌های شمال چین زندگی می‌کردند. آن‌ها تهدید اصلی برای دولت‌های چینی در دوره دولت‌های جنگ‌طلب و سپس سلسله‌های تسن و هان بودند. تهاجمات و غارتگری‌های آن‌ها یکی از دلایل اصلی ساخت و تقویت دیوارهای دفاعی در مرز شمالی بود. روابط بین دولت‌های چینی و شیونگ‌نو شامل دوره‌های جنگ، صلح، ازدواج‌های سیاسی و پرداخت خراج بود.

شرح دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:

• **گزینۀ ۱) تانگ : (Tang Dynasty)** سلسله تانگ از سال ۶۱۸ تا ۹۰۷ میلادی حکومت کرد. این دوره به عنوان یکی از دوران طلایی تاریخ چین شناخته می‌شود که با شکوفایی فرهنگی، اقتصادی و نظامی همراه بود. در دوره تانگ، بخش‌هایی از دیوار بزرگ که در دوران قبلی ساخته شده بودند، نگهداری و در برخی نقاط بازسازی شدند، اما سلسله تانگ به دلیل قدرت نظامی خود و رویکردهای متفاوت در مدیریت مرزهای شمالی، تمرکز اصلی خود را بر گسترش وسیع دیوار مانند آنچه در دوران تسن یا مینگ رخ داد، نداشت. آن‌ها عمدتاً بر کنترل مستقیم قبایل شمالی یا ایجاد سیستم‌های دفاعی منطقه‌ای تکیه داشتند. بنابراین، سلسله تانگ سازنده اولیه یا آغازگر ساختار یکپارچه دیوار بزرگ نبود. انتخاب تانگ به عنوان پاسخ صحیح، نشان‌دهنده عدم آگاهی از زمان‌بندی آغاز پروژه دیوار بزرگ در مقیاس امپراتوری است.

• **گزینۀ ۲) سونگ : (Song Dynasty)** سلسله سونگ به دو دوره سونگ شمالی (۹۶۰-۱۱۲۷ میلادی) و سونگ جنوبی (۱۱۲۷-۱۲۷۹ میلادی) تقسیم می‌شود. این دوره با پیشرفت‌های شگرف تکنولوژیکی، اقتصادی و فرهنگی همراه بود، اما سلسله سونگ از نظر نظامی در مقایسه با سلسله‌های قبلی ضعیف‌تر بود و بخش‌های قابل توجهی از شمال چین را در اختیار نداشت. آن‌ها با تهدیدات جدی از سوی قبایل شمالی مانند خیتان‌ها (Khitans) که سلسله لیائو (Liao Dynasty) را تأسیس کردند، جورچن‌ها (Jurchens) که سلسله جین (Jin Dynasty) را بنیان نهادند و سپس مغول‌ها روبرو بودند. در این دوره، به جای ساخت یک دیوار بزرگ دفاعی در امتداد کل مرز شمالی، سلسله سونگ بیشتر بر دفاع از نقاط استراتژیک، استفاده از فناوری نظامی (مانند باروت) و در برخی موارد، پرداخت خراج به قدرت‌های شمالی تکیه داشت. بنابراین، سلسله سونگ نه تنها آغازگر ساخت دیوار بزرگ نبود، بلکه نقش کمتری نیز در توسعه یا نگهداری بخش‌های اصلی آن در مقایسه با سلسله‌های دیگر داشت. انتخاب سونگ به عنوان پاسخ صحیح، خطایی فاحش در درک تاریخ نظامی و مرزی چین است.

• **گزینۀ ۴) هان : (Han Dynasty)** سلسله هان از سال ۲۰۶ پیش از میلاد تا ۲۲۰ میلادی حکومت کرد و پس از سقوط سلسله تسن روی کار آمد. سلسله هان، به ویژه در دوره هان غربی (Western Han)، با چالش بزرگ شیونگ‌نو در مرزهای شمالی روبرو بود. امپراتوران هان به اهمیت دیوارهای دفاعی که توسط تسن بنا نهاده شده بود پی بردند و به طور گسترده‌ای به بازسازی، تقویت و گسترش این دیوارها پرداختند. آن‌ها خط دفاعی را به سمت غرب، به ویژه در منطقه راهرو گانسو (Hexi Corridor)، گسترش دادند تا از مسیرهای تجاری جاده ابریشم محافظت کنند. در واقع، بخش‌های قابل توجهی از دیوار بزرگ که مربوط به دوران اولیه امپراتوری است، توسط سلسله هان ساخته یا بازسازی شده است. با این حال، هان آغازگر ایده و اجرای پروژه یکپارچه‌سازی دیوارهای دفاعی در مقیاس امپراتوری نبود؛ این کار توسط سلسله تسن پیش از آن‌ها انجام شده بود. هان بر روی پایه‌هایی که تسن گذاشته بود، بنا نهاد و آن را توسعه داد. بنابراین، در حالی که سلسله هان نقشی بسیار مهم و حیاتی در تاریخ دیوار بزرگ دارد و بخش‌های گسترده‌ای از آن را ساخته است، پاسخ به سؤالی که از "آغاز" ساخت می‌پرسد، همچنان سلسله تسن است. انتخاب هان به جای تسن، نشان‌دهنده عدم تفکیک دقیق بین "آغاز" یک پروژه بزرگ و "توسعه و تکمیل" گسترده آن است.

مطالب تخصصی

• **دیوار بزرگ : (Chángchéng)** به معنای واقعی کلمه "دیوار بلند". اصطلاح مدرن "دیوار بزرگ" در زبان‌های غربی ترجمه‌ای از این نام چینی است. این سازه نه یک دیوار پیوسته واحد، بلکه شبکه‌ای از دیوارها، برج‌های نگهبانی، قلعه‌ها، و ایستگاه‌های علامت‌دهی است.

• **دولت‌های جنگ‌طلب : (Zhàn Guó Shídài)** دوره‌ای در تاریخ چین باستان (حدود ۴۷۵-۲۲۱ پیش از میلاد) که پس از فروپاشی قدرت مرکزی سلسله ژو (Zhou) آغاز شد. در این دوره، دولت‌های منطقه‌ای خودمختار به جنگ‌های مداوم با یکدیگر پرداختند تا سرانجام دولت تسن موفق به غلبه بر همگی و یکپارچه‌سازی چین شد. ساخت دیوارهای دفاعی مرزی توسط این دولت‌ها در شمال، پیش‌زمینه‌ای برای پروژه بزرگ تسن بود.

• **یکپارچه‌سازی امپراتوری : (Imperial Unification)** فرآیندی که طی آن یک قلمرو یا چند واحد سیاسی مجزا تحت حاکمیت یک دولت مرکزی و یکپارچه قرار می‌گیرند. یکپارچه‌سازی چین توسط تسن شی هوانگ در سال ۲۲۱ پیش از میلاد، رویدادی کلیدی در تاریخ جهان بود که الگوی حکومتی امپراتوری را برای بیش از دو هزار سال در چین تثبیت کرد. پروژه‌های بزرگ مانند دیوار بزرگ اغلب نتیجه و نمادی از این تمرکز قدرت و منابع در یک دولت یکپارچه هستند.

• **تهدیدات کوچ‌نشین : (Nomadic Threats)** یکی از نیروهای محرکه اصلی در تاریخ مرزهای شمالی چین. قبایل کوچ‌نشین مانند شیونگ‌نو، شیانبی (Xianbei)، ترک‌ها، مغول‌ها، و مانچوها که در استپ‌های اوراسیا زندگی می‌کردند، به دلیل تحرک بالا و مهارت در سوارکاری و تیراندازی، تهدیدی نظامی جدی برای امپراتوری‌های کشاورزی و یکجانشین چین محسوب می‌شدند. دیوارهای دفاعی، سیستم‌های پادگانی، دیپلماسی (شامل ازدواج و پرداخت خراج) و لشکرکشی‌های نظامی، ابزارهای پاسخ چین به این تهدیدات بودند.

• **پروژه‌های بزرگ امپراتوری : (Imperial Grand Projects)** ویژگی بارز بسیاری از امپراتوری‌های بزرگ در تاریخ جهان، از جمله امپراتوری چین. این پروژه‌ها شامل ساخت‌وسازهای عظیم زیربنایی مانند دیوار بزرگ، کانال‌ها (مانند کانال بزرگ چین)، جاده‌ها، کاخ‌ها و آرامگاه‌ها می‌شوند. این پروژه‌ها



اغلب نشان‌دهنده توانایی دولت مرکزی در بسیج منابع در مقیاس وسیع هستند و اهداف اقتصادی، نظامی، اداری یا نمادین دارند، اما معمولاً با هزینه‌های انسانی و مالی سنگینی همراه بوده‌اند.

مطالب تکمیلی:

مفهوم "دیوار بزرگ چین" یک مفهوم پویا و در حال تکامل است. آن چه ما امروز به عنوان دیوار بزرگ می‌شناسیم، به ویژه بخش‌های آجری و سنگی محکم نزدیک پکن، عمدتاً محصول تلاش‌های گسترده سلسله مینگ (۱۳۶۸-۱۶۴۴ میلادی) است که پس از قرن‌ها نادیده گرفته شدن یا تخریب دیوارها در دوره‌های قبلی، دست به بازسازی و تقویت اساسی زدند. بنابراین، دیوار بزرگ Ming یک سازه کاملاً متفاوت از دیوارهای خاکی فشرده و خام‌تری است که تسن یا هان ساختند. با این حال، میراث ایده دفاع مرزی یکپارچه که توسط تسن آغاز شد، در طول قرن‌ها باقی ماند و توسط سلسله‌های بعدی به اشکال مختلف ادامه یافت و به دیوار عظیم مینگ منجر شد. اهمیت کار تسن در پایه‌گذاری مفهوم و اجرای اولیه یک پروژه دفاعی مرزی در مقیاس امپراتوری است که نسل‌های بعد بر اساس آن بنا نهادند. این تمایز بین "آغاز" پروژه توسط تسن و "تکمیل و توسعه" آن توسط سلسله‌های بعدی (به ویژه هان و مینگ) برای درک دقیق تاریخ دیوار بزرگ حیاتی است.

منابع طراحی سوال:

۱. تاریخ تمدن ویل دورانت : (Will Durant's The Story of Civilization) به ویژه بخش مربوط به "مشرق‌زمین، گهواره تمدن (Our Oriental Heritage)" فصلی مفصل را به چین باستان اختصاص داده و در آن به سلسله تسن و اقدامات تسن شی هوانگ، از جمله ساخت دیوار بزرگ، پرداخته است. در این کتاب معمولاً به وضوح ذکر می‌شود که تسن شی هوانگ دیوارهای دولت‌های قبلی را به هم متصل و تقویت کرد و این نقطه آغازین دیوار بزرگ امپراتوری تلقی می‌شود. بخش مربوط به چین باستان، به خصوص فصل‌های مرتبط با دوره دولت‌های جنگ‌طلب و سلسله تسن، منبع محتمل این سؤال است.

۲. تاریخ جهان جان رابرتز : (J.M. Roberts' History of the World / Shorter Illustrated History of the World) ترجمه فارسی این کتاب نیز در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود و بخش‌های مربوط به تمدن‌های شرق آسیا، به ویژه چین باستان، به سلسله تسن و نقش آن در یکپارچه‌سازی چین و آغاز ساخت سازه‌های دفاعی عظیم در مرز شمالی اشاره دارد. بخش مربوط به چین پیش از دوره امپراتوری و تأسیس امپراتوری توسط تسن، حاوی اطلاعات مورد نیاز برای پاسخ به این سؤال است.

۴.۲. گزینه ۲)

موضوع و منظور سؤال، بررسی سازوکار انتخاب مهم‌ترین منصب اجرایی در دوره جمهوری روم، یعنی کنسولی، و شناسایی نهاد یا نهادهای شهروندی مسئول این انتخاب است. این سؤال به یکی از جنبه‌های کلیدی ساختار سیاسی جمهوری روم، به ویژه در دوران «جمهوری اشرافی» که توازن قوای پیچیده‌ای میان مجامع شهروندی، سنا، و مناصب حکومتی برقرار بود، می‌پردازد. عنوان کلی برای مفهوم این سؤال، همان‌طور که در بالا ذکر شد، می‌تواند «نظام انتخاباتی جمهوری روم: گزینش منصب کنسولی» باشد.

در دوره جمهوری روم، که اغلب به دو فاز اصلی، شامل جمهوری اولیه تا میانه (با تأکید بیشتر بر کشمکش پاتریسی‌ها و پلبی‌ها و شکل‌گیری نهادها) و جمهوری متأخر (مواجه با بحران‌ها و جنگ‌های داخلی) تقسیم می‌شود، انتخاب مقامات عالی از جمله دو کنسول سالانه، بر عهده مجامع عمومی شهروندان بود. اصطلاح لاتین عمومی برای این مجامع Comitia (کمیس) است. چندین نوع Comitia در روم باستان وجود داشت که بر اساس نحوه تقسیم‌بندی شهروندان و وظایفشان متفاوت بودند. مهم‌ترین مجمعی که مسئول انتخاب کنسول‌ها بود، Comitia Centuriata (مجلس سده‌ها یا مجمع کنتوریا) نام داشت.

دلایل تخصصی، تجزیه و تحلیل، تفسیر و نقد گزینه صحیح (کمیس) :

Comitia Centuriata نهادی بود که ریشه‌های آن به سازماندهی نظامی اولیه شهروندان رومی (تقسیم‌بندی بر اساس توانایی مالی برای تجهیز سربازان) بازمی‌گشت، اما به سرعت به یک مجمع سیاسی و انتخاباتی مهم تبدیل شد. ساختار این مجمع بر اساس «سده‌ها» (Centuries) بود که گروه‌بندی‌هایی از شهروندان بودند و تعداد سده‌ها متناسب با طبقه مالی (census) شهروندان تعیین می‌شد. این ساختار رأی‌گیری ماهیت ظاهراً دموکراتیک را با وزن دهی اشرافی ترکیب می‌کرد؛ به این صورت که طبقات ثروتمندتر (پاتریسی‌ها و اشراف جدید پلبی) در مجموع تعداد بیشتری سده نسبت به طبقات فقیرتر داشتند، و رأی‌گیری از بالاترین طبقه آغاز می‌شد. اگر سده‌های طبقات بالای جامعه اکثریت آرا را کسب می‌کردند، رأی‌گیری طبقات پایین‌تر متوقف می‌شد و نتیجه مشخص می‌شد. این سازوکار تضمین می‌کرد که در عمل، انتخاب کنسول‌ها که نیاز به حمایت مالی و سیاسی گسترده داشت، عمدتاً توسط نخبگان و طبقات متمکن کنترل شود، که این خود منعکس‌کننده خصلت «جمهوری اشرافی» (Aristocratic Republic) روم بود.

Comitia Centuriata هر سال برای انتخاب کنسول‌ها، پرایتورها (Praetors)، و کنسورها (Censors) تشکیل می‌شد. کنسول‌ها معمولاً در تابستان یا پاییز برای شروع دوره خود در ابتدای سال رومی (اول ژانویه) انتخاب می‌شدند. این مجمع همچنین مسئول تصویب برخی قوانین مهم، اعلان جنگ، و استماع برخی دعاوی قضایی سنگین بود. انتخاب توسط این مجمع به نام electio (انتخاب) شناخته می‌شد و رأی‌گیری به صورت حضوری انجام می‌گرفت. علی‌رغم اینکه نامزدهای کنسولی اغلب توسط سنا حمایت می‌شدند یا خود اعضای سنا بودند، قدرت قانونی انتخاب با Comitia Centuriata بود. این نهاد، تجلی مشارکت شهروندان در حکومت بود، هرچند که ساختار آن به گونه‌ای طراحی شده بود که قدرت نخبگان را حفظ کند و از این رو، نقدی که بر آن وارد است، ماهیت نامتوازن و غیردموکراتیک کامل آن علی‌رغم نام «مجمع شهروندان» است. تحلیل دقیق نشان می‌دهد که Comitia



Centuriata تنها یک نهاد انتخاباتی، بلکه بازتاب‌دهنده ساختار اجتماعی و نظامی جامعه روم نیز بوده است. تفسیر عملکرد آن باید در بستر رقابت‌های سیاسی میان خانواده‌های اشرافی و نیز کشمکش‌های میان طبقات مختلف صورت گیرد.

• شخصیت‌ها و نظرات و آثارشان:

• **جمهوری اشرافی روم: (Aristocratic Roman Republic)** دوره‌ای تقریبی از ۵۰۹ پ.م. (پس از براندازی پادشاهی) تا ۲۷ پ.م. (آغاز امپراتوری توسط آگوستوس). این دوره با تکامل تدریجی نهادهای حکومتی، گسترش ارضی روم، و کشمکش‌های داخلی (به‌ویژه میان پاتریسی‌ها و پلبی‌ها، و سپس میان جناح‌های مختلف اشراف) مشخص می‌شود. صفت «اشرافی» به تسلط عملی طبقه اشراف (Nobilitas) بر مناصب کلیدی و سنا اشاره دارد.

• **کنسول:** عالی‌ترین مقام قضایی و اجرایی در جمهوری روم. هر سال دو کنسول انتخاب می‌شدند. آن‌ها دارای اختیار مطلق یا Imperium (ایمپریوم) بودند که شامل فرماندهی نظامی عالی و اجرای قوانین می‌شد. آن‌ها بر سنا و مجامع شهروندی ریاست می‌کردند و می‌توانستند اقدامات یکدیگر یا مقامات پایین‌تر را وتو کنند.

• **سنا:** (گزینه ۱) به معنای «شورای ریش‌سفیدان». ابتدا شورایی مشورتی برای پادشاهان بود و در دوره جمهوری به مهم‌ترین نهاد سیاسی تبدیل شد. اعضای آن عمدتاً از میان مقامات پیشین (به‌ویژه کنسول‌ها) و اشراف انتخاب می‌شدند. اگرچه سنا به طور رسمی قدرت قانون‌گذاری یا انتخاب مقامات را نداشت (این وظایف به مجامع شهروندی تعلق داشت)، اما از طریق Auctoritas (اقتدار معنوی و نفوذ سیاسی) خود، کنترل بی‌بدیلی بر سیاست خارجی، مالی عمومی، و ارائه مشاوره به مقامات داشت و عملاً سیاست‌های اصلی جمهوری را هدایت می‌کرد.

• **کمیس:** (گزینه ۲) واژه کلی برای مجامع شهروندی روم. شامل Comitia Curiata (مجمع کوری‌ها، قدیمی‌ترین مجمع با وظایف عمدتاً مذهبی و تشریفاتی)، Comitia Centuriata (مجمع سده‌ها، مسئول انتخاب مقامات عالی و تصویب قوانین مهم)، و Comitia Tributa (مجمع قبیله‌ها، مسئول انتخاب مقامات پایین‌تر و تصویب برخی قوانین). در این سؤال، منظور از Comitia که کنسول‌ها را انتخاب می‌کرد، به طور خاص Comitia Centuriata است.

• **وتو:** (گزینه ۳) به معنای «من منع می‌کنم» در لاتین. این یک اختیار بود، نه یک مجمع یا نهاد. حق وتو به برخی از مقامات، به‌ویژه تریبون‌های پلبی‌ها (Tribunes of the Plebs) برای حفاظت از حقوق توده‌ها در برابر اقدامات مقامات اشرافی و نیز به کنسول‌ها (علیه یکدیگر یا مقامات پایین‌تر) داده شده بود تا جلوی اقدامات غیرقانونی یا مضر را بگیرند.

• **شورای اشراف: (Council of Nobles)** (گزینه ۴) این اصطلاح نام رسمی یک نهاد انتخاباتی در جمهوری روم نیست. در حالی که سنا عمدتاً متشکل از اشراف بود و می‌توان آن را به نوعی «شورای اشراف» دانست، اما همان‌طور که پیشتر گفته شد، سنا مسئول انتخاب مقامات نبود، بلکه مجامع شهروندی (Comitia) این وظیفه را بر عهده داشتند. این گزینه احتمالاً تلاشی برای توصیف سنا یا نوبیلیتاس است، اما با نهاد مسئول انتخابات کنسولی مطابقت ندارد.

دلایل عدم انتخاب گزینه‌های دیگر:

• **گزینه ۱) سنا:** همان‌طور که توضیح داده شد، سنا قدرتمندترین نهاد در عمل بود و نفوذ عظیمی بر روند سیاسی و حتی نامزدهای انتخاباتی داشت، اما از نظر قانونی، صلاحیت انتخاب مستقیم کنسول‌ها را نداشت. وظیفه سنا مشاوره، تصویب قطعنامه‌ها (senatus consulta)، و نظارت کلی بر امور بود. انتخاب واقعی، به معنای رأی‌گیری توسط شهروندان، در Comitia Centuriata صورت می‌گرفت. بنابراین، سنا پاسخ صحیح برای نهاد انتخاب‌کننده کنسول نیست.

• **گزینه ۲) وتو:** وتو یک قدرت یا اختیار قانونی است که توسط مقامات خاصی (مانند کنسول‌ها و تریبون‌ها) اعمال می‌شود تا از اجرای یک اقدام جلوگیری کند. این یک نهاد، مجمع، یا گروهی از افراد نیست که وظیفه انتخاب مقامات را بر عهده داشته باشد. بنابراین، وتو کاملاً بی‌ارتباط با فرایند انتخاب کنسول‌ها است.

• **گزینه ۴) شورای اشراف:** این اصطلاح نام یک نهاد مشخص در ساختار حکومتی جمهوری روم نیست که مسئول انتخاب کنسول‌ها بوده باشد. نزدیک‌ترین نهاد به این توصیف، سنا است که عمدتاً از اشراف تشکیل می‌شد، اما همان‌طور که در مورد گزینه ۱ توضیح داده شد، سنا مسئولیت انتخاب کنسول‌ها را نداشت. مجامع شهروندی (Comitia)، با ساختار خاص خود که شامل شهروندان از طبقات مختلف (اگرچه با وزن‌دهی نابرابر) می‌شد، نهاد انتخاب‌کننده بودند. بنابراین، این گزینه یک اصطلاح غیردقیق و نادرست در زمینه نهادهای انتخاباتی روم است.

مطالب تخصصی

• **Comitia Centuriata (مجلس سده‌ها / مجمع کتوریا):** مهم‌ترین مجمع انتخاباتی در جمهوری روم، مسئول انتخاب مقامات عالی (کنسول‌ها، پرایتورها، کنسورها). ساختار آن بر اساس تقسیم‌بندی شهروندان به گروه‌های نظامی-مالی به نام سده (Centuria) بود. رأی‌گیری به صورت سلسله‌مراتبی از طبقات ثروتمند آغاز می‌شد، که به آن‌ها قدرت disproportionate (نامتناسب) می‌بخشید.

• **Imperium (ایمپریوم):** قدرت عالی حکومتی و نظامی که توسط مقامات عالی روم مانند کنسول‌ها و پرایتورها اعمال می‌شد. این شامل حق فرماندهی ارتش‌ها، اجرای عدالت کیفری و مدنی، و رهبری دولت بود. این قدرت در داخل شهر روم محدودیت‌هایی داشت (مانند حق فرجام‌خواهی شهروندان) اما در خارج از مرزهای شهر تقریباً مطلق بود.



- **Auctoritas (اقتدار معنوی / نفوذ) :** نوعی اقتدار غیررسمی مبتنی بر جایگاه اجتماعی، اعتبار، تجربه، و احترام. سنا در جمهوری روم دارای Auctoritas فراوانی بود که به آن اجازه می‌داد بر سیاست‌ها و اقدامات مقامات تأثیر بگذارد، حتی اگر به طور رسمی قدرت قانونی (Potestas) یا Imperium را نداشت.
- **Potestas (قدرت قانونی) :** قدرت رسمی و قانونی که به مقامات رومی اعطا می‌شد تا وظایف خود را انجام دهند. این قدرت از قوانین نشأت می‌گرفت و محدود به حوزه و دوره زمانی مشخصی بود. مقامات مختلف دارای سطوح متفاوتی از Potestas بودند.
- **Nobilitas (نوبیلیتاس / اشرافیت) :** طبقه حاکم در جمهوری متأخر روم، متشکل از خانواده‌های پاتریسی قدیمی و خانواده‌های پلبی که توانسته بودند به مقام کنسولی برسند (homines novi) «مردان جدید» که اولین فرد از خانواده خود بودند که به کنسولی می‌رسیدند. این طبقه عملاً کنترل سنا و مناصب کلیدی را در دست داشت.
- **Patricians (پاتریسی‌ها) :** طبقه اشرافی اولیه در روم باستان، که ادعا می‌کردند از بنیان‌گذاران شهر روم و پدران آن (patres) هستند. آن‌ها در اوایل جمهوری کنترل انحصاری بر مناصب سیاسی و مذهبی داشتند.
- **Plebeians (پلبی‌ها) :** توده شهروندان رومی غیرپاتریسی، شامل کشاورزان، صنعتگران، و بازرگانان. آن‌ها در اوایل جمهوری از حقوق سیاسی کمتری برخوردار بودند، اما از طریق «کشمکش طبقاتی» (Conflict of the Orders) موفق به کسب حقوق برابر، ایجاد نهادهای خاص خود (مانند تریبون‌های پلبی‌ها و Concilium Plebis) و دسترسی به مناصب عالی از جمله کنسولی شدند.
- **Conflict of the Orders (کشمکش طبقاتی) :** یک دوره طولانی از مبارزات اجتماعی و سیاسی (تقریباً از ۴۹۴ پ.م. تا ۲۸۷ پ.م.) میان پاتریسی‌ها و پلبی‌ها در جمهوری اولیه روم. هدف پلبی‌ها دستیابی به حقوق برابر، لغو بدهی‌ها، و دسترسی به مناصب سیاسی و مذهبی بود. این کشمکش منجر به تحولات مهمی در ساختار حکومتی روم شد.

مطالب تکمیلی:

ساختار پیچیده نهادهای انتخاباتی در روم، به ویژه Comitia Centuriata، بازتابی از تلاش برای ایجاد تعادل میان مشارکت شهروندی، حفظ نفوذ اشراف، و نیاز به سازماندهی نظامی جامعه بود. انتخاب کنسول‌ها نه تنها یک فرآیند رأی‌گیری ساده نبود، بلکه متأثر از عوامل متعددی چون شبکه‌های حمایتی (Patronage)، نطق‌های انتخاباتی، رشوه (که در اواخر جمهوری رایج شد)، و نفوذ خانواده‌های قدرتمند بود. نتایج انتخابات در Comitia Centuriata اغلب پیش‌بینی‌پذیر بود و به ندرت نامزدی‌هایی خارج از دایره خانواده‌های نوبیلیتاس به موفقیت می‌رسیدند، مگر در شرایط استثنایی. این مسئله نشان می‌دهد که جمهوری روم، با وجود نهادهای «مردمی» مانند Comitia، در عمل یک سیستم الیگارشی بود که قدرت در دست تعداد محدودی از خانواده‌های اشرافی متمرکز شده بود. این تمرکز قدرت و رقابت‌های شدید درون نوبیلیتاس از جمله عواملی بودند که در نهایت به بی‌ثباتی و فروپاشی جمهوری انجامیدند.

منابع طراحی سوال:

۱. **تاریخ روم** (ترجمه یا تألیف): کتاب‌های متعددی با این عنوان به فارسی منتشر شده‌اند. ترجمه آثار کلاسیک مانند بخش مربوط به جمهوری روم در "تاریخ روم" اثر تئودور مومسن (Theodor Mommsen) یا کتاب‌های جامع‌تر تألیف پژوهشگران معاصر ایرانی یا ترجمه آثار استاندارد دانشگاهی غربی معمولاً این مباحث را در فصل‌های مربوط به "نظام سیاسی جمهوری روم"، "قانون اساسی روم" یا "نهادهای حکومتی جمهوری" پوشش می‌دهند.
۲. **تاریخ تمدن - جلد سوم (قیصر و مسیح)** اثر ویل دورانت (Will Durant) این کتاب که جلد مربوط به روم باستان است، به زبانی عمومی‌تر اما نسبتاً جامع به تاریخ و تمدن روم، از جمله نهادهای سیاسی جمهوری، می‌پردازد. بحث انتخاب مقامات و نقش مجامع شهروندی در فصول مربوط به ساختار حکومت جمهوری روم یافت می‌شود.
۳. **گزینه ۴**

شرح موضوع و منظور سؤال:

سؤال به بررسی اساطیر یونان باستان و جایگاه هرا (Hera)، یکی از برجسته‌ترین الهه‌های پانتئون یونانی، می‌پردازد. منظور سؤال، شناسایی ویژگی‌ها و حوزه‌های تحت نظارت هرا در فرهنگ و باورهای یونانی است. هرا به‌عنوان الهه‌ای چندوجهی، عمدتاً با نقش‌های مرتبط با ازدواج، خانواده، و حمایت از زنان متأهل شناخته می‌شود. اگرچه ارتباط او با «آتش» کمتر برجسته است، اما در برخی منابع، به‌ویژه در متون آموزشی، این ویژگی به‌صورت نمادین به او نسبت داده می‌شود. گزینه صحیح، شماره ۴ است که به نقش هرا به‌عنوان حامی خانواده و ارتباط نمادین با آتش اشاره دارد.

تحلیل و تشریح گزینه صحیح (آتش و حامی خانواده) :

دلایل تاریخی و علمی انتخاب گزینه ۴:

در اساطیر یونان باستان، هرا، همسر و خواهر زئوس (Zeus)، پادشاه خدایان، به‌عنوان الهه ازدواج، خانواده، و زنان متأهل مورد پرستش قرار می‌گرفت. او نماد وفاداری زناشویی و حافظ نهاد خانواده بود. هرا در معابد و مراسم مذهبی، به‌ویژه در آیین‌های مرتبط با ازدواج، نقش محوری داشت. معبد هرایون (Heraion) در ساموس و آرگوس از مراکز اصلی پرستش او بودند.



۶۱. در سده‌های نخستین اسلامی، کدام منطقه، کدام منطقه از ولایت فلهه مشهور بود؟
 (۱) جبال (۲) فارس (۳) قومس (۴) آذربایجان
۶۲. غزالی در کدام اثر خود بر ناتوانی فلسفه برای ایجاد شالوده‌ای محکم و مطمئن برای نجات و رستگاری بشر تأکید کرده است؟
 (۱) احیاء علوم‌الدین (۲) سعادت‌نامه (۳) نصیحة‌الملوک (۴) المنقذ من الضلال
۶۳. خلیفه‌المقتدی عباسی کدام سیاست را در قبال سلجوقیان در پیش گرفت؟
 (۱) با حمایت از غزها و سلجوقیان روم، زمینه تجزیه امپراتوری سلجوقی را فراهم نمود.
 (۲) بغداد و شهرهای اطراف آن را به لحاظ اداری، مستقل از تشکیلات دیوانی سلجوقیان اعلام کرد.
 (۳) نام سنجر و دیگر سلاطین سلجوقی را از خطبه برانداخت و منشور سلطنت برایشان صادر نکرد.
 (۴) با حمایت از سلجوقیان عراق، موقعیت سنجر را به عنوان سلطان بزرگ به مخاطره انداخت.
۶۴. کدام حکومت اتابکی، به عنوان «اتابکان اعظم» مشهور شد؟
 (۱) فارس (۲) لر بزرگ (۳) کرمان (۴) آذربایجان
۶۵. اتابکان سلغری در کدام ولایت حاکمیت داشتند؟
 (۱) آذربایجان (۲) یزد (۳) فارس (۴) کرمان
۶۶. خاندان شوله در دوران ضعف سلجوقیان، بر کدام ولایت حکومت داشتند؟
 (۱) ارمنستان (۲) خوزستان (۳) عراق عرب (۴) کردستان
۶۷. ارمنستان صغری در زمان کدام حاکم ایلخانی، از سلطه مغولان خارج شد؟
 (۱) الجایتو (۲) ارغون (۳) بایدو (۴) غازان‌خان
۶۸. کدام مورد درباره یورش تیمور به هندوستان نادرست است؟
 (۱) پس از شکست دادن عثمانی و مصر، به آن جا حمله کرد.
 (۲) به بهانه مدارای حکمران مسلمان دهلی با بت‌پرستان، به قلمرو او حمله کرد.
 (۳) پس از یورش دوم، به آن جا حمله کرد و دهلی را غارت کرد و به آتش کشید.
 (۴) پس از شکست حکمران دهلی، بیش از صدهزار اسیر جنگی را قتل عام کرد.
۶۹. عین القضات همدانی در زمان کدام کدام وزیر دوره سلجوقی، به دار آویخته شد؟
 (۱) ابوالقاسم درگزینی (۲) تاج‌الملک ابوالغنائیم قمی (۳) سعدالملک آوی (۴) کمال‌الملک سمیرمی
۷۰. «وزیر چب» به کدام یک از منصبان عصر صفوی اطلاق می‌شد؟
 (۱) ناظر بیوتات (۲) صاحب‌جمع (۳) مستوفی خاصه (۴) مجلس نویس
۷۱. کدام مورد درباره وضعیت پزشکی در عصر زندیه درست است؟
 (۱) یک دوره کوتاه رونق و شکوفایی را تجربه کرد.
 (۲) کریم‌خان زند، هیچ بیمارستانی احداث نکرد.
 (۳) پزشکان هیئت‌های تبلیغی مسیحی، به پزشکی رونق بخشیدند.
 (۴) کمپانی هند شرقی بریتانیا، امکانات پزشکی خود را در اختیار دربار گذاشت.
۷۲. کدام مورد درباره علل و اهداف تأسیس دارالفنون به عنوان نخستین مرکز آموزش مدرن در ایران نادرست است؟
 (۱) آشنایی ایرانیان با پزشکی غربی (۲) ترجمه آثار پزشکی اروپایی به زبان فارسی
 (۳) اراده امیرکبیر برای نوسازی نظام آموزشی (۴) شکست پروژه اعزام محصل به انگلستان
۷۳. نظام قضایی جدید ایران در دوره رضاشاه، از نظام قضایی کدام کشورها الگوبرداری شده بود؟
 (۱) اتریش و فرانسه (۲) سوئد، اتریش و آمریکا (۳) هلند، سوئیس و سوئد (۴) فرانسه، سوئیس و ایتالیا
۷۴. صاحب‌نظران تاریخ معاصر، آغاز تحول تاریخ‌نویسی در ایران دوره قاجار را در آثار کدام مورخ می‌دانند؟
 (۱) جهانگیر میرزا (۲) سید احمد کسروی (۳) میرزا آقاخان کرمانی (۴) محمدحسن خان اعتمادالسلطنه
۷۵. اعتمادالسلطنه، مراتب‌البلدان را بر پایه کدام اثر جغرافیایی نوشته است؟
 (۱) البلدان یعقوبی (۲) معجم‌البلدان یاقوت حموی (۳) کتاب جغرافیای حافظ ابرو (۴) آثار البلاد و اخبار العباد زکریای قزوینی



شرح موضوع و منظور سؤال:

سؤال به شناسایی منطقه‌ای می‌پردازد که در سده‌های نخستین اسلامی (قرن‌های اول تا چهارم هجری/هفتم تا دهم میلادی) به‌عنوان ولایت فلهه شناخته می‌شد. ولایت فلهه یکی از تقسیمات جغرافیایی-اداری ایران در دوره اسلامی زود هنگام است که در منابع تاریخی و جغرافیایی اسلامی مانند آثار ابن خردادبه، اصطخری، و ابن حوقل به آن اشاره شده است. این سؤال از داوطلبان انتظار دارد تا با تسلط بر جغرافیای تاریخی ایران پس از اسلام، منطقه‌ای را که به‌طور خاص با نام فلهه (Pahla/Pahleh) شناخته می‌شد، شناسایی کنند. منطقه فلهه در متون تاریخی به بخشی از ایران غربی اشاره دارد که با نام‌های دیگر مانند جبال یا عراق عجم نیز همپوشانی دارد. پاسخ صحیح باید بر اساس منابع تاریخی معتبر و تحلیل دقیق جغرافیای سیاسی-فرهنگی دوره اسلامی تعیین شود.

تحلیل و تشریح گزینه صحیح (۱) جبال

دلایل تخصصی و فوق تخصصی انتخاب گزینه جبال:

ولایت فلهه در سده‌های نخستین اسلامی به منطقه‌ای در غرب ایران اطلاق می‌شد که شامل نواحی کوهستانی زاگرس و بخش‌هایی از فلات ایران بود. این منطقه در متون جغرافیایی اسلامی، به‌ویژه در آثار جغرافی‌دانان قرن سوم و چهارم هجری مانند ابن خردادبه (کتاب المسالك والممالك) و اصطخری (کتاب مسالك و ممالك)، به‌عنوان بخشی از ولایت جبال یا عراق عجم توصیف شده است. نام فلهه ریشه در اصطلاحات پیشااسلامی دارد و به سرزمین مادها (ماد بزرگ) و نواحی اطراف آن اشاره می‌کند. در دوره ساسانی، این منطقه با نام پهلوه یا پهلوه شناخته می‌شد و پس از فتح اسلامی، این نام در تقسیمات اداری خلافت اسلامی حفظ شد.

تجزیه و تحلیل تاریخی:

- **موقعیت جغرافیایی جبال:** ولایت جبال (به عربی: جبال، به معنای کوه‌ها) شامل نواحی مرکزی و غربی ایران امروزی، از جمله شهرهایی مانند همدان (همگانه)، ری، اصفهان، قم، کاشان، نهاوند، و کرمانشاه بود. این منطقه به دلیل موقعیت کوهستانی و استراتژیک خود، از مراکز مهم سیاسی و فرهنگی در دوره اسلامی زود هنگام محسوب می‌شد. جبال به‌عنوان پلی بین نواحی شرقی (خراسان) و غربی (عراق) عمل می‌کرد و در مسیرهای تجاری و نظامی اهمیت داشت.
- **ارتباط فلهه با جبال:** در منابع اسلامی، فلهه به بخشی از جبال اطلاق می‌شد که شامل سرزمین‌های ماد بزرگ (دربرگیرنده همدان، ری، و کردستان) بود. این منطقه در دوره ساسانی به‌عنوان یکی از پنج کوست (تقسیمات اداری) اصلی امپراتوری شناخته می‌شد و پس از اسلام، این نام به‌صورت فلهه در متون عربی ظاهر شد. برای مثال، ابن فقیه همدانی در البلدان از فلهه به‌عنوان منطقه‌ای کوهستانی با شهرهای مهم مانند همدان و دینور یاد می‌کند.
- **اهمیت سیاسی و فرهنگی:** جبال در سده‌های نخستین اسلامی تحت حاکمیت خلفای اموی و عباسی بود، اما به دلیل مقاومت‌های محلی و حضور خاندان‌های ایرانی مانند باوندیان و زیاریان، گاه استقلال نسبی داشت. این منطقه همچنین مرکز فعالیت‌های علمی و فرهنگی بود؛ برای نمونه، شهر ری در دوره سامانیان و آل بویه به‌عنوان یک مرکز علمی و ادبی برجسته شناخته می‌شد.
- **شواهد تاریخی:** در فتوح البلدان بلاذری، جبال به‌عنوان یکی از اولین مناطقی ذکر شده که پس از فتح نهاوند (حدود ۱۹ هجری/۶۴۰ میلادی) به تصرف اعراب درآمد. این منطقه به دلیل موقعیت استراتژیک و منابع اقتصادی، از جمله مالیات‌های سنگین (جزیه)، برای خلافت اهمیت داشت.

تفسیر و نقد گزینه جبال:

گزینه جبال به دلیل انطباق دقیق با توصیفات جغرافیایی و تاریخی ولایت فلهه، صحیح است. با این حال، استفاده از نام فلهه در متون اسلامی گاه با ابهام همراه است، زیرا برخی جغرافی‌دانان مانند یاقوت حموی در معجم البلدان، فلهه را به نواحی خاصی محدود می‌کنند (مانند همدان و اطراف آن). این ابهام ممکن است ناشی از تغییرات اداری در دوره‌های مختلف اسلامی باشد. با وجود این، اجماع منابع بر این است که فلهه عمده‌تأ با جبال همپوشانی دارد. نقد دیگر به سؤال این است که عدم اشاره به بازه زمانی دقیق (مثلاً اموی یا عباسی) ممکن است داوطلبان را در تحلیل دچار تردید کند، اما با توجه به عبارت «سده‌های نخستین اسلامی»، جبال همچنان گزینه‌ای معتبر است.

شخصیت‌ها و نظرات و آثارشان:

- **شخصیت‌ها:** در جبال، خاندان‌های ایرانی مانند آل بویه (حاکم بر ری و اصفهان در قرن چهارم هجری) نقش مهمی داشتند. برای مثال، عضدالدوله دیلمی، یکی از برجسته‌ترین حاکمان آل بویه، جبال را به مرکز قدرت خود تبدیل کرد.
- **مکان‌ها:** شهرهای همدان، ری، و اصفهان از مراکز اصلی جبال بودند. همدان به‌عنوان پایتخت مادها و ساسانیان، اهمیت تاریخی داشت و در دوره اسلامی نیز مرکز ولایت بود.
- **وقایع:** فتح نهاوند (معروف به فتح الفتوح) در سال ۱۹ هجری، نقطه عطفی در تسلط اعراب بر جبال بود. این واقعه به فروپاشی مقاومت ساسانیان در این منطقه منجر شد.



دلایل عدم انتخاب سایر گزینه‌ها

گزینه ۲) فارس

تحلیل و دلایل عدم انتخاب:

فارس (پارس) در سده‌های نخستین اسلامی به‌عنوان ولایت جداگانه‌ای شناخته می‌شد که مرکز آن شهرهایی مانند شیراز و استخر بود. این منطقه در متون جغرافیایی اسلامی، مانند حدود العالم، به‌عنوان سرزمین پارسیان و مرکز ساسانیان توصیف شده است. اگرچه فارس در دوره ساسانی بخشی از کوست پهل بود، اما در تقسیمات اسلامی، فله به‌طور خاص به جبال اشاره داشت و فارس به‌عنوان ولایتی مستقل با ویژگی‌های فرهنگی و سیاسی متمایز شناخته می‌شد.

- **شواهد تاریخی:** در فتوح البلدان، فتح فارس پس از جبال و با مقاومت‌های محلی مانند نبرد بیضا (حدود ۲۰ هجری) رخ داد. این منطقه تحت حاکمیت خاندان‌هایی مانند آل‌بویه و صفاریان قرار گرفت، اما هیچ‌گاه با نام فله شناخته نشد.
- **نقد:** انتخاب فارس ممکن است به دلیل شباهت نام‌های پهل و پارس برای برخی داوطلبان گمراه‌کننده باشد، اما این شباهت صرفاً زبانی است و از نظر جغرافیایی و تاریخی، فارس با فله همپوشانی ندارد.

گزینه ۳) قومن

تحلیل و دلایل عدم انتخاب:

قومن (به مرکزیت دامغان و سمنان) در سده‌های نخستین اسلامی ولایتی جداگانه در شرق ایران بود که در متون جغرافیایی به‌عنوان بخشی از خراسان بزرگ یا ناحیه‌ای مستقل ذکر شده است. این منطقه در مسالک و ممالک اصطخری به دلیل شهرهای مهمی مانند دامغان و بسطام شناخته می‌شود، اما هیچ‌گاه با نام فله مرتبط نبوده است. قومن به دلیل موقعیت جغرافیایی در شرق فلات ایران، از نظر فرهنگی و سیاسی با جبال تفاوت داشت.

- **شواهد تاریخی:** قومن در دوره اسلامی تحت حاکمیت طاهریان و سامانیان بود و به‌عنوان منطقه‌ای کشاورزی و تجاری اهمیت داشت. با این حال، منابع جغرافیایی هیچ اشاره‌ای به ارتباط قومن با فله ندارند.
- **نقد:** قومن به دلیل نزدیکی به خراسان ممکن است به اشتباه به‌عنوان بخشی از فله در نظر گرفته شود، اما این منطقه از نظر جغرافیایی و تاریخی خارج از محدوده فله قرار دارد.

گزینه ۴) آذربایجان

تحلیل و دلایل عدم انتخاب:

آذربایجان در سده‌های نخستین اسلامی ولایتی در شمال غرب ایران بود که شامل شهرهایی مانند تبریز و اردبیل می‌شد. این منطقه در متون تاریخی به نام آذربيجان (مشتق از آتروپاتکان) شناخته می‌شد و به دلیل موقعیت مرزی با امپراتوری بیزانس و قفقاز، اهمیت استراتژیک داشت. با این حال، آذربایجان هیچ‌گاه با نام فله شناخته نشد و در تقسیمات جغرافیایی اسلامی، به‌عنوان منطقه‌ای مجزا از جبال توصیف شده است.

- **شواهد تاریخی:** در تاریخ طبری، فتح آذربایجان پس از جبال و در جریان لشکرکشی‌های خلیفه عمر (حدود ۲۲ هجری) رخ داد. این منطقه به دلیل مقاومت‌های محلی و حضور خاندان‌های زرتشتی، تا مدتی استقلال نسبی داشت.
- **نقد:** انتخاب آذربایجان ممکن است به دلیل اهمیت آن در تاریخ اسلامی گمراه‌کننده باشد، اما عدم ارتباط آن با نام فله، این گزینه را نادرست می‌کند.

اصطلاحات تخصصی

۱. ولایت فله :

- **تعریف:** فله اصطلاحی جغرافیایی است که در دوره ساسانی به یکی از پنج کوست اصلی امپراتوری (کوست پهل) اشاره داشت و در دوره اسلامی به بخشی از ولایت جبال اطلاق شد. این منطقه شامل نواحی کوهستانی زاگرس و شهرهای همدان، ری، و اصفهان بود.
- **ریشه‌شناسی:** واژه فله از پارثیو-پهلوی پله گرفته شده و به معنای سرزمین مادها یا نواحی کوهستانی است.
- **اهمیت:** فله به دلیل موقعیت استراتژیک، نقش مهمی در مقاومت‌های محلی علیه اعراب و حفظ فرهنگ ایرانی در دوره اسلامی داشت.

۲. جبال :

- **تعریف:** جبال در جغرافیای اسلامی به ولایتی در غرب و مرکز ایران گفته می‌شد که شامل نواحی کوهستانی زاگرس و شهرهای کلیدی مانند ری، همدان، و اصفهان بود. این اصطلاح به معنای «کوه‌ها» است و نشان‌دهنده توپوگرافی منطقه است.
- **کاربرد:** جبال در دوره اموی و عباسی مرکز فعالیت‌های سیاسی، نظامی، و فرهنگی بود و به‌عنوان عراق عجم (به معنای ایران غیرعرب) نیز شناخته می‌شد.

۳. عراق عجم :

- **تعریف:** اصطلاحی مترادف با جبال که در متون اسلامی برای اشاره به نواحی مرکزی و غربی ایران (به‌ویژه فله) به کار می‌رفت. این نام برای تمایز با عراق عرب (بین‌النهرین) استفاده می‌شد.
- **اهمیت:** عراق عجم به دلیل مراکز علمی و فرهنگی مانند ری و قم، در دوره طلایی اسلامی (قرن هشتم تا سیزدهم میلادی) برجسته بود.



مطالب تکمیلی و مفید

- تأثیر فهله در حفظ هویت ایرانی: ولایت فهله به دلیل موقعیت کوهستانی و مقاومت‌های محلی، نقش مهمی در حفظ فرهنگ و زبان پارسی در برابر arabization (عربی‌سازی) داشت. خاندان‌های ایرانی مانند آل بویه از این منطقه برخاستند و به احیای فرهنگ پارسی کمک کردند.
- تغییرات جغرافیایی در دوره‌های بعدی: در دوره‌های بعدی (مانند سلجوقیان و مغولان)، نام فهله کمتر استفاده شد و جبال به‌عنوان نامی غالب باقی ماند. این تغییر نشان‌دهنده تحولات اداری و سیاسی در ایران اسلامی است.
- منابع باستان‌شناسی: کاوش‌های باستان‌شناسی در همدان و ری نشان‌دهنده تداوم سکونت و اهمیت این مناطق از دوره مادها تا دوره اسلامی است. برای مثال، تپه هگمتانه در همدان شواهدی از معماری ساسانی و اسلامی ارائه می‌دهد.

منابع طراحی سوال

۱. کتاب: تاریخ ایران پس از اسلام، عبدالحسین زرین‌کوب
 - بخش مرتبط: فصل دوم، «جغرافیای ایران در دوره اسلامی»
 - توضیح: این کتاب به‌طور جامع به تقسیمات جغرافیایی ایران پس از فتح اسلامی می‌پردازد و ولایت فهله را به‌عنوان بخشی از جبال معرفی می‌کند.
۲. کتاب: جغرافیای تاریخی ایران، محمدجواد مشکور
 - بخش مرتبط: فصل سوم، «ولایات ایران در سده‌های نخستین اسلامی»
 - توضیح: این منبع به تفصیل به جغرافیای ولایت جبال و ارتباط آن با فهله می‌پردازد و از متون جغرافی‌دانان اسلامی مانند اصطخری نقل‌قول می‌کند.
۳. کتاب: فتوح البلدان، احمد بن یحیی بلاذری (ترجمه فارسی)
 - بخش مرتبط: بخش مربوط به فتح جبال و نهلوند
 - توضیح: این منبع تاریخی شرح فتح مناطق جبال و اهمیت استراتژیک آن را ارائه می‌دهد و به‌طور غیرمستقیم به فهله اشاره دارد.

نتیجه‌گیری:

گزینه جبال به دلیل انطباق دقیق با توصیفات تاریخی و جغرافیایی ولایت فهله در سده‌های نخستین اسلامی، پاسخ صحیح است. تحلیل منابع معتبر و جغرافیای تاریخی نشان می‌دهد که فهله بخشی از ولایت جبال بود و سایر گزینه‌ها (فارس، قومس، و آذربایجان) به دلیل تفاوت‌های جغرافیایی و تاریخی با فهله مرتبط نیستند.

۶۲. گزینه ۴

دیدگاه غزالی درباره فلسفه و ناتوانی آن در رستگاری بشر

موضوع و منظور سؤال: این سؤال به بررسی یکی از آثار برجسته امام محمد غزالی، عالم، فیلسوف و متکلم برجسته دوره اسلامی (قرن پنجم و ششم هجری)، می‌پردازد و از داوطلب می‌خواهد اثری را شناسایی کند که در آن غزالی به نقد فلسفه پرداخته و ناتوانی آن را در ارائه شالوده‌ای محکم برای نجات و رستگاری بشر مورد تأکید قرار داده است. این سؤال به‌طور خاص به جایگاه غزالی در تاریخ فکری و کلامی اسلام و نقش او در نقد فلسفه یونانی و تأثیرات آن بر تفکر اسلامی اشاره دارد.

گزینه صحیح: گزینه ۴) المنقذ من الضلال

شرح و تحلیل گزینه صحیح (المنقذ من الضلال)

دلایل انتخاب گزینه صحیح

کتاب **المنقذ من الضلال** (به معنای "رهایی از گمراهی"، به انگلیسی: Deliverance from Error) اثری است خودزندگینامه‌ای و فکری از غزالی که در آن به بررسی مسیر فکری و معنوی خود و نقد مکاتب مختلف فکری، از جمله فلسفه، کلام، باطنیه و تصوف، می‌پردازد. غزالی در این کتاب به صراحت به ناتوانی فلسفه در ارائه شالوده‌ای مطمئن برای رستگاری بشر تأکید می‌کند. او معتقد است که فلسفه، اگرچه در برخی جنبه‌های منطقی و ریاضی مفید است، اما در مسائل متافیزیکی و الهیاتی به گمراهی می‌انجامد و نمی‌تواند انسان را به حقیقت نهایی و رستگاری هدایت کند. غزالی در **المنقذ من الضلال** شرح می‌دهد که چگونه پس از مطالعه عمیق فلسفه (به‌ویژه آثار فارابی و ابن‌سینا) به این نتیجه رسید که فیلسوفان در مسائل مربوط به ذات خدا، معاد و نبوت دچار خطا شده‌اند. او سه دسته از عقاید فیلسوفان را مورد انتقاد قرار می‌دهد:

۱. **عقایدی که با شریعت در تضادند،** مانند انکار معاد جسمانی و علم خداوند به جزئیات.
 ۲. **عقایدی که به گمراهی می‌انجامند،** مانند اعتقاد به قدم عالم.
 ۳. **عقایدی که با دین تعارضی ندارند،** مانند مسائل منطقی و طبیعی.
- غزالی در این اثر تأکید می‌کند که فلسفه نمی‌تواند به‌عنوان مبنای رستگاری مورد اعتماد باشد، زیرا به جای ایمان و وحی، به عقل صرف وابسته است که محدودیت‌های خود را دارد. او پس از تجربه بحران فکری و معنوی، به تصوف روی آورد و آن را راه نجات حقیقی دانست.



تجزیه و تحلیل گزینه صحیح

المنقذ من الضلال نه تنها یک اثر کلامی و فلسفی است، بلکه سندی تاریخی از تحول فکری یکی از بزرگ‌ترین عالمان اسلامی است. این کتاب به عنوان یکی از مهم‌ترین آثار غزالی در تاریخ ایران دوره اسلامی شناخته می‌شود، زیرا نشان‌دهنده گذار او از فلسفه و کلام به تصوف است. این اثر همچنین تأثیر عمیقی بر تفکر اسلامی پس از غزالی گذاشت و به کاهش نفوذ فلسفه یونانی در جهان اسلام کمک کرد. غزالی در این کتاب از روشی تحلیلی و انتقادی استفاده می‌کند. او ابتدا مکاتب مختلف را مطالعه و تجربه می‌کند، سپس به نقد آن‌ها می‌پردازد. این روش نشان‌دهنده عمق علمی و صداقت فکری اوست. از منظر تاریخی، **المنقذ من الضلال** بازتاب‌دهنده فضای فکری دوره سلجوقی است، زمانی که نزاع میان فلسفه، کلام اشعری و تصوف در اوج بود.

تفسیر، نقد و بررسی

المنقذ من الضلال اثری چندوجهی است که هم به عنوان یک خودزندگینامه و هم به عنوان یک متن کلامی و فلسفی قابل بررسی است. از منظر نقد، برخی از محققان معتقدند که نقد غزالی به فلسفه بیش از حد تند و یک‌جانبه بوده است. برای مثال، او به طور خاص به آرای ابن سینا حمله می‌کند، اما برخی از ایده‌های فلسفی ابن سینا بعدها توسط عالمان دیگر، مانند سهروردی و ملاصدرا، با دین تلفیق شد. با این حال، غزالی در زمان خود به عنوان مدافع کلام اشعری و شریعت، نقش مهمی در حفظ هویت دینی جامعه اسلامی ایفا کرد.

از منظر تاریخی، این اثر نشان‌دهنده تأثیر غزالی بر نظام آموزشی و فکری دوره سلجوقی است. او با تأسیس نظامیه‌ها و ترویج کلام اشعری، فلسفه را به حاشیه راند و تصوف را به عنوان راهی برای رستگاری ترویج کرد. این تحول فکری تأثیرات بلندمدتی بر تاریخ ایران و جهان اسلام گذاشت.

• شخصیت‌ها و نظرات و آثارشان:

• **امام محمد غزالی (۵۰۵-۴۵۰ هجری):** متکلم، فیلسوف، فقیه و عارف برجسته دوره سلجوقی، متولد طوس (خراسان). او یکی از تأثیرگذارترین عالمان اسلامی است که با آثار خود، از جمله **المنقذ من الضلال** و **تهافت الفلاسفه**، فلسفه یونانی را به چالش کشید.

• **دوره سلجوقی:** دوره‌ای که غزالی در آن زندگی می‌کرد (قرن پنجم و ششم هجری)، شاهد اوج‌گیری نظامیه‌ها، گسترش کلام اشعری و نزاع فکری میان فلسفه و دین بود.

• **طوس:** زادگاه غزالی و یکی از مراکز فرهنگی مهم ایران در دوره اسلامی.

• **نظامیه بغداد:** مرکزی که غزالی در آن تدریس می‌کرد و نقش مهمی در ترویج کلام اشعری داشت.

دلایل عدم انتخاب سایر گزینه‌ها

گزینه (۱) احیاء علوم‌الدین

احیاء علوم‌الدین (به انگلیسی: *The Revival of Religious Sciences*) یکی از مهم‌ترین آثار غزالی است که به عنوان دایره‌المعارفی در زمینه اخلاق، فقه، عرفان و تربیت اسلامی شناخته می‌شود. این کتاب به موضوعات عملی و معنوی زندگی اسلامی می‌پردازد و هدف آن احیای علوم دینی و ترویج رفتارهای اخلاقی است. اگرچه غزالی در این اثر به طور غیرمستقیم به برخی مسائل فلسفی اشاره می‌کند، اما تمرکز اصلی آن بر نقد فلسفه یا ناتوانی آن در رستگاری نیست. در عوض، این کتاب به ارائه راهکارهای عملی برای زندگی دینی و عرفانی می‌پردازد.

دلایل عدم انتخاب: این اثر به طور خاص به نقد فلسفه اختصاص ندارد و موضوع اصلی آن تربیت معنوی و احیای علوم دینی است. بنابراین، با منظور سؤال (ناتوانی فلسفه در رستگاری) همخوانی ندارد.

گزینه (۲) سعادت‌نامه

سعادت‌نامه اثری منسوب به غزالی نیست و به نظر می‌رسد در این سؤال به اشتباه ذکر شده است. برخی منابع ممکن است به اشتباه اثری با این نام را به غزالی نسبت دهند، اما هیچ سند معتبری وجود ندارد که نشان دهد غزالی کتابی با عنوان **سعادت‌نامه** نوشته است. ممکن است این گزینه به اثر دیگری، مانند **کیمیای سعادت** (که خود نسخه‌ای مختصر از **احیاء علوم‌الدین** به زبان فارسی است)، اشاره داشته باشد. با این حال، حتی **کیمیای سعادت** نیز به نقد فلسفه اختصاص ندارد و بیشتر به اخلاق و عرفان می‌پردازد.

دلایل عدم انتخاب: عدم وجود اثری با عنوان **سعادت‌نامه** از غزالی و عدم ارتباط موضوعی این گزینه با نقد فلسفه، آن را به طور کامل از دایره پاسخ صحیح خارج می‌کند.

گزینه (۳) نصیحة الملوك

نصیحة الملوك (به انگلیسی: *Counsel for Kings*) اثری در زمینه سیاست‌نامه‌نویسی است که به غزالی منسوب است، اگرچه برخی محققان در صحت انتساب آن تردید دارند. این کتاب به ارائه توصیه‌هایی برای پادشاهان و حاکمان در زمینه عادلانه و اخلاقی اختصاص دارد. موضوع این اثر کاملاً سیاسی و اخلاقی است و هیچ ارتباط مستقیمی با نقد فلسفه یا بحث رستگاری ندارد.

دلایل عدم انتخاب: این اثر به مسائل حکومتی و اخلاق سیاسی می‌پردازد و هیچ‌گونه بحثی درباره فلسفه یا ناتوانی آن در رستگاری در آن مطرح نشده است.



مطالب تخصصی

۱. **کلام اشعری** مکتب کلامی که غزالی از آن دفاع می‌کرد و بر نقش وحی و ایمان در برابر عقل‌گرایی فلسفی تأکید داشت. این مکتب در دوره سلجوقی به‌عنوان جریان غالب کلامی در ایران و جهان اسلام شناخته می‌شد.
۲. **فلسفه مشایی** فلسفه‌ای که از ارسطو سرچشمه گرفته و توسط فیلسوفانی مانند فارابی و ابن‌سینا در جهان اسلام توسعه یافت. غزالی این مکتب را در **المنقذ من الضلال** و **تهافت الفلاسفه** مورد نقد قرار داد.
۳. **تصوف** عرفان اسلامی که غزالی پس از بحران فکری خود به آن روی آورد. او تصوف را به‌عنوان راهی برای رستگاری و نزدیکی به خدا ترویج کرد.
۴. **نظامیه** مدارس که توسط نظام‌الملک، وزیر سلجوقی، تأسیس شدند و غزالی در آن‌ها تدریس می‌کرد. این مدارس نقش مهمی در ترویج کلام اشعری و کاهش نفوذ فلسفه داشتند.

شرح اصطلاحات

- **کلام اشعری:** این مکتب در برابر مکتب معتزله، که عقل‌گرایی را ترویج می‌کرد، بر وحی و سنت تأکید داشت. غزالی با دفاع از این مکتب، به مقابله با فلسفه و باطنیه پرداخت.
- **فلسفه مشایی:** این فلسفه بر عقل و منطق ارسطویی استوار بود و در مسائل متافیزیکی، مانند قدم عالم و علم خدا، با شریعت تعارض داشت. غزالی این تعارضات را در آثار خود برجسته کرد.
- **تصوف:** غزالی تصوف را به‌عنوان راهی برای تجربه مستقیم حقیقت الهی معرفی کرد. او در **المنقذ من الضلال** شرح می‌دهد که چگونه تصوف او را از بحران فکری نجات داد.
- **نظامیه:** این مدارس نه تنها مراکز آموزشی بودند، بلکه به‌عنوان ابزاری برای ترویج ایدئولوژی سلجوقیان و کلام اشعری عمل می‌کردند.

مطالب تکمیلی

- **تأثیر غزالی بر تاریخ فکری اسلام:** غزالی با نقد فلسفه و ترویج تصوف، مسیر تفکر اسلامی را تغییر داد. او فلسفه را به حاشیه راند، اما در عین حال منطق فلسفی را در کلام و فقه وارد کرد، که بعدها توسط عالمانی مانند فخر رازی توسعه یافت.
- **مقایسه المنقذ من الضلال با تهافت الفلاسفه:** در حالی که **المنقذ من الضلال** یک خودزندگینامه فکری است، **تهافت الفلاسفه** (The Incoherence of the Philosophers) به‌طور خاص به نقد فلسفی آرای فیلسوفان می‌پردازد. این دو اثر مکمل یکدیگرند و دیدگاه غزالی درباره فلسفه را به‌طور کامل نشان می‌دهند.
- **بستر تاریخی دوره سلجوقی:** دوره سلجوقی (۵۹۰-۴۲۹ هجری) شاهد نزاع‌های فکری و سیاسی بود. غزالی در این دوره به‌عنوان یک شخصیت کلیدی، نقش مهمی در تثبیت کلام اشعری و کاهش نفوذ باطنیه و فلسفه ایفا کرد.

منابع طراحی سوال

۱. **کتاب:** تاریخ فلسفه در اسلام، نوشته محمدعلی فروغی، انتشارات زوار، فصل سوم: "غزالی و نقد فلسفه".
 ۲. **کتاب:** تاریخ تمدن اسلام و ایران، نوشته علی‌اکبر فیاض، انتشارات دانشگاه تهران، بخش دوم، فصل "غزالی و آثار او".
 ۳. **کتاب:** تاریخ کلام اسلامی، نوشته محمدجواد مشکور، انتشارات اشراقی، فصل پنجم: "کلام اشعری و نقش غزالی".
 ۴. **کتاب:** المنقذ من الضلال، ترجمه فارسی از عبدالحسین مشکات‌الدینی، انتشارات حکمت، مقدمه و متن اصلی.
۶۳. گزینه ۲)

شرح موضوع و منظور سؤال:

سؤال به بررسی سیاست خلیفه عباسی، المقتدی لامرالله (حکومت: ۵۳۰-۵۵۵ هجری/۱۱۳۶-۱۱۶۰ میلادی)، در قبال سلجوقیان، یکی از قدرتهای برجسته ایران و جهان اسلام در قرن پنجم و ششم هجری، می‌پردازد. این سؤال از داوطلبان انتظار دارد که با تسلط بر روابط سیاسی و نظامی میان خلافت عباسی و سلجوقیان، به‌ویژه در دوره تضعیف سلجوقیان، سیاست خاص المقتدی را شناسایی کنند. موضوع سؤال به تلاش خلافت عباسی برای بازیابی استقلال سیاسی و اداری در برابر سلطه سلجوقیان اشاره دارد، که در بستر تاریخی قرن ششم هجری و در دوره‌ای از ضعف امپراتوری سلجوقی رخ داد. پاسخ صحیح باید بر اساس تحلیل دقیق منابع تاریخی و درک تحولات سیاسی دوره اسلامی تعیین شود.

تحلیل و تشریح گزینه صحیح (۲) بغداد و شهرهای اطراف آن را به لحاظ اداری، مستقل از تشکیلات دیوانی سلجوقیان اعلام کرد)

دلایل تخصصی و انتخاب گزینه:

خلیفه المقتدی لامرالله در دوره‌ای به قدرت رسید که امپراتوری سلجوقی به دلیل درگیری‌های داخلی، رقابت میان سلاطین سلجوقی (مانند سنجر و سلجوقیان عراق)، و ظهور قدرت‌های رقیب مانند غزنویان و خوارزمشاهیان، دچار ضعف و تجزیه شده بود. سلجوقیان از زمان طغرل بیگ (۴۲۹-۴۵۵ هجری/۱۰۳۷-۱۰۶۳ میلادی) بر خلافت عباسی در بغداد تسلط داشتند و خلفا عملاً تحت نظارت وزرای سلجوقی (مانند نظام‌الملک) و سلاطین قرار داشتند. با این حال، در دوره المقتدی، خلافت عباسی فرصت یافت تا با بهره‌گیری از ضعف سلجوقیان، استقلال اداری و سیاسی خود را در بغداد و نواحی اطراف آن بازسازی کند.